

سرهنك شيونورسكي د شيونوريشن درماه معرم سال ۱۲۹۶ قمری بطهران ورود کردند (۱)



ناصرالدین شاه

۱ - در سال ورود این هیأت اختلاف است . حاجی میرزا ابراهیم خان صدیق المالک در کتاب منتخب التواریخ مظفری ورود آنها را سال ۱۲۹۷ نوشته (ص ۴۰۶) و ماقول (بقیه باورقی در صفحه بعد)

اسامی اعضای این هیأت مستشاران بتا برضبط جلد چهارم مرآة البلدان پس از مطابقه
یامندرجات سالنامه های سالهای ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹ که ضمیمه مؤلفات
صنیع الدوله بچاپ رسیده بشرح زیر است :

- | | |
|---------------------------------|-------------------------------|
| ۱ - سرهنك شینونووسکی دشونووشن | رئیس هیأت |
| ۲ - سرگرد باری استوداك | نایب رئیس |
| ۳ - سروان آنتوان استاندیسکی | افسر پیاده نظام |
| ۴ - شارل گراوس | « « « |
| ۵ - دکتر سروان هول | افسر توپچی |
| ۶ - سروان شارل واگنردوئر ستود | « « |
| ۷ - ستوان بكم باری ارنست دلیتز | افسر مهندس |
| ۸ - « « شوالیه دیل هولاییکووسکی | « پیاده |
| ۹ - « « شارل سلیك | « « |
| ۱۰ - « « فرانسوا كزاك | « مخابرات |
| ۱۱ - ستوان دوم فرانسوا شوا | افسر پیاده و آجودان رئیس هیأت |
| ۱۲ - « « واخا | افسر مهندس قورخانه |
| ۱۳ - « « ژل ژبوئر | افسر موزيك |
| ۱۴ - گسترخان سرتیپاول | مهندسباشی و مترجم |

مدت اقامت کلنل شینونووسکی درایران چندان طول نکشید و وی درسال ۱۲۹۷
از ایران رفت چه میبینیم که صنیع الدوله درجلد چهارم مرآة البلدان از وقایع محرم سال
۱۲۹۶ که ورود این هیأت و نام اعضای آنرا مفصلا ذکر کرده شینونووسکی راهم بریاست
این هیأت معرفی نموده ولی درسالنامه سال ۱۲۹۷ ضمیمه همان کتاب تحت عنوان «سفارتخانه
آستریه و صاحب منصبان نظامی درطهران» بتصریح مینویسد «کلنل فردینان اشل رئیس
صاحب منصبان، و چون درملحقات ج چهارم مرآة البلدان فقط وقایع اوائل سال ۱۲۹۷ ضبط
شده و درآن اسمی از این تنبیر و تبدیل نیست لذا اینطور استنباط میشود که کلنل اشل
باید بعد از ماه رجب سال ۱۲۹۷ بایران آمده باشد.

هیأت مزبور که برای مدت سه سال استخدام شده بودند درسال ۱۲۹۹ چون مدت
قرار دادشان منقضی گردید بکشور خود باز گشتند و فقط سه تن از آنها باقی ماندند
و این سه نفر گسترخان و سرگرد ستوداك و سروان واگنربودند.

(بقیه باورقی از صفحه قبل)

صنیع الدوله را که ماضی باآمنین هیأت مزبور بوده و جلد چهارم مرآة البلدان را که مابدان
استناد کرده ایم درسال ورود همین هیأت تألیف و طبع نموده است، معتبر شمردیم که بتصریح
مینویسد : «مشارالیهم درشهر محرم الحرام وارد دار الخلافه باهره شدند و توسط جناب
امجد سپهسالار اعظم و وزیر امور خارجه شرفیاب حضور همایون گردیده...» (ص ۳۵۰)

۴- هیأت سوم مستشاران اطریشی :

پس از بازگشت هیأت دوم امیران اطریشی هیأت دیگری مرکب از نه نفر در سال ۱۲۹۹ ب طهران ورود کردند.

از استخدام و ورود این هیأت در تواریخ قاجاریه هیچوجه ذکر نیست تنها در سالنامه سال ۱۲۹۹ که ضمیمه جلد دوم منظم ناصری است و در همان سال بچاپ رسیده تحت عنوان «معلمین فرنگی که تازه آمده اند» (۱) نام نه نفر را می یابیم و چون در جای دیگر همین سالنامه زیر عنوان «سفارتخانه آستریه و صاحب منصبان نظامی در طهران» (۲) اسامی همان نه نفر باز دیده میشود چنین استنباط میکنیم که مراد از معلمین فرنگی که تازه آمده اند همان هیأت سوم مستشاران نظامی اطریشی است و نام اعضای این هیأت چنین بوده :

- | | |
|----------------|------------------------|
| ۱- سروان اسلاک | ۲- دوبروشنک |
| ۳- کاربار | ۴- ستوان یکم بادن دودل |
| ۵- دکومینسکی | ۶- که لیر |
| ۷- برمی نی | ۸- پاتر نستر |
| ۹- مت | |
- افسر سوار نظام
« توپخانه
« پیاده نظام
« مخبرات
استوار سوار نظام
« توپخانه
« مخبرات
«
« پیاده نظام

۵- سازمان قشون نمونه اطریشی :

هیأت دوم مستشاران اطریشی چون ب طهران ورود کردند دولت ایران قسمتی از قوای خود را برای تعلیم و تربیت در اختیار آنها گذارد تا بطور نمونه پرورش قوای نظامی اطریش تربیت و تنظیم شوند و گویا در نظر بود که کلیه قشون ایران را بطرز نظام اطریش در آورند چنانکه لرد کرزن در کتاب خود مینویسد : « در ابتدا خیال داشتند که تمام قشون ایران را بدین نوع منظم نمایند اما این مطلب هم مانند سایر کارهای ایران منبوغ گردید و اکنون بعضی از صاحب منصبان مشغول تعلیم سایر افواج هستند و بعضی دیگری جهت میدان مشق را ذرع مینمایند » (۳)

عده ای از قشون که برای نظم و تعلیم باطریشها وا گذار شد مرکب بوده است از هشت هکتار قشون عراقی و خرقانی و ۶۰۰ نفر توپچی بتفصیل زیر :

- | | |
|---------------|----------|
| ۱- هکت فراهان | هزار نفر |
| ۲- کراز | « |
| ۳- سربند | ۸۰۰ نفر |
| ۴- نهاوند | « |
| ۵- کمره | « |

۶- « بزچلو ۸۰۰ نفر

۷- « هنك خلع ۶۰۰ »

۸- « خرقانی ۸۰۰ »

توپچیان شراهی و خرقانی ۶۰۰ نفر

و این عده هفت هزار و دوست نفری چون در اختیار افسران و مصلدان اطریشی گذارده شد بصورت سازمانی زیر در آمدند :

دو هنك پیاده .

يك هنك مخبرات

« « مهندسی

« « توپخانه

يك دسته موزيك

۶- انحلال قشون نمونه اطریشی :

وضع فوائی که بطرز نظام اطریشی تشکیل و تربیت گردید بطوری بود که در فوق مذکور شد و چنانکه دیدیم در ابتدای کار نظر دربار ایران بر این بود که قسمتی بطور نمونه تشکیل شود و چنانچه این قسمت نمونه خوب از کار در آمد تمام قشون ایران را بدان روش منظم نمایند ولی نه تنها این فکر جامه عمل نپوشید بلکه همان چند هنك هم که بطور نمونه تشکیل شده بود رفته رفته از میان رخت بطوریکه از سال ۱۳۱۰ به بعد دیگر از آن تشکیلات در صورتهای لشکری و ادوای جمعی وزارت جنگ ایران نامی نمی بینیم (۱) فقط فهرستی از شماره افسران «نظام جدید اطریشی» در صورتهای مزبور دیده میشود (۲) و معلوم میگردد اینها همانهایی هستند که لرد کرزن درباره آنها نوشته است «اکمونی بعضی از آن صاحبان مشمول تعلیم سایر افواج هستند و بعضی دیگر بیجهت میدان صنی را ذرع مینمایند».

از علت و دلایل انحلال این سازمان هیچ خبری نداریم و نمیدانیم که آیا علل سیاسی موجبات انحلال آنرا فراهم ساخته یا بدلائلی دیگر از میان رفته است و نیز نمیدانیم قول لرد کرزن که در کتاب خود درباره این قشون نوشته «افسران اطریشی چون زبان فارسی نمیدانستند در تعلیم و تربیت افراد با زحمت و اشکالات بسیار مواجه میشدند و بهمین لحاظ بهرور از ایران رفته اند» تاجیه بایه درست و معتبر است اما بیخبر هم نیستیم که روسها نسبت بقشون نمونه اطریشی نظر موافق و خوشی داشته اند و شاید یکی از عوامل انحلال این سازمان همین موضوع بوده.

بهر حال قدر مسلم اینست که از تشکیل قشونی بطرز اطریش هم نتیجه ای بدست نیامد جز اینکه ایجاد این «قشون نمونه» یکی از صدها شراره تپایلات ناصرالدین شاه را خاموش نمود.

۱- رجوع شود بسالنامه سال ۱۳۱۰ ضمیمه ج ۳ کتاب درالنیجان فی تاریخ بنی - الاشکان و سالنامه های سالهای بعد.

۲- رجوع شود به سالنامه های ضمیمه دو جلد تاریخ ساسانیان طبع سالهای ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ قمری.

فصل دهم

آلمانیها هم در قشون ایران راه میابند

آلمانیها از بعد از جنگ ۱۸۷۰ با فرانسه، که توانستند مبنای وحدت امپراطوری خود را ثابت و محکم نمایند، رفته رفته عظمت و سیادت آلمان را بنا بر نظریات پرنس بیسمارک (۱) صدراعظم خود بر روی اقیانوسها و آبهای آزاد می جستند و در تعقیب همین سیاست است که متوجه خلیج فارس و کشور ایران شده اند.

مصادف با این ایام وزیر مختار ایران در برلن با پرنس بیسمارک در باب استخدام چند تن افسر آلمانی برای تعلیم و تدریس دارالفنون وارد مذاکره شد دولت آلمان هم که در انتظار چنین فرصتی بود تا بتواند وسیله ای برای نفوذ خود بدست آورده با رغبت و میل این پیشنهاد دولت ایران را پذیرفت و بالاخره دو نفر از افسران آن کشور موسوم به (۲) افسر پیاده نظام و قلندر (۳) افسر توپخانه استخدام شدند و این افسران در عین حال معلم قشون هم بودند (۴).

افسران مزبور بین سنوات ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ بایران آمدند چه در سالنامه سال ۱۲۹۸ ضمیمه ج ۱ کتاب منتظم ناصری اسمی از آنها نیست ولی در سالنامه های سالهای بعد ضمیمه ج ۲ و ج ۳ آن کتاب اسم ایشان را می یابیم (۴).

رفته رفته توجه و علائق امپراطوری آلمان نسبت بایران فزونی یافت بخشی که حکومت هندوستان در مراسله ای که بشورای وزارتی هندوستان مورخ بتاريخ ۳۱ سپتامبر ۱۸۹۹ نوشته است می نویسد: «در سالهای اخیر آلمان شروع کرده است که ازدیاد علائق خود را در ایران و همچنین در خلیج فارس آشکار کند، این علاقه بنتیجه تاریخی و شاید طبیعی پللیتیک اقتصادی که تاندنی تحمیل نظارت را در راه آهنهای مهم

۱ - Prince Bismark

۲ - Wet این افسر با چند نفر از شاگردان شعبه پیاده نظام دارالفنون نقشه ای

بقیاس $\frac{1}{25000}$ از منطقه شمال طهران برداشتند که شامل مناطق جلایه، بهجت آباد،

عباس آباد، یوسف آباد و قصر قاجار بوده.

۳ - Felner.

۴ - در سالنامه سال ۱۲۹۹ فقط اسم وت و در سالنامه سال ۱۳۰۰ اسم وت و قلندر

هر دو ضبط است و از اینجا معلوم میشود که وت در سال ۱۲۹۹ و قلندر در سال ۱۳۰۰ بایران آمده است.

مستمرات ترکیه و آسیای صغیر تسهیل نموده و تیره جاه طلبی های سیاسی که همین اواخر تحصیل نظارت را در امپراطوری ترکیه ، در اروپا و آسیا آسان ساخته ، میباشد . (۱)

در يك چنین هنگامی شاهزاده ملك منصور میرزا شجاع السلطنه پسر دوم مظفرالدین شاه مسافرتی بآلمان نمود و مدتی را بین سالهای ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ قمری (۱۸۹۸ - ۱۸۹۹ میلادی) در آن کشور گذرانید .

دولت آلمان که درانتظار فرصتی میبودند تا برای نفوذ خود در دربار و مملکت ایران راهی پیدا کنند موقع را مناسب دانسته شاهزاده ملك منصور میرزا را بخود جلب و متنازل نمودند و از عبارتی که در يك مراسله رسمی حکومت هندوستان در مورد نفوذ آلمانها نوشته شده ، معلوم میشودتوفیق آلمانها در این راه تاچه اندازه بوده است و آن عبارت این است ،

« شاهزاده ملك منصور پسر دوم شاه چند ماهی بین سنوات ۱۸۹۸ - ۱۸۹۹ در آلمان گذرانیده و مطابق اطلاعات واصله تربیت و تمایلات او رنگ آلمان فیل بخود گرفته » . (۲)

بالاخره همین تبلیغات و جلب توجه شاهزاده ملك منصور موجب شد که در بازگشت بایران عده ای از افسران آلمانی برای تجدید تشکیلات و تعلیم فئون ایران استخدام کنند . ولی راجع باین عده مستشاران و چگونگی اقدامات آنها و تشکیلاتی که بر اثر اقدامات آنها حاصل شده اطلاعی نداریم .

۱ - ص ۶ اسناد محرمانه سیاسی دولت اسکایس .

۲ - کتاب اسناد محرمانه سیاسی ص ۷

فصل یازدهم

افسران خارجی مقیم ایران در سال ۱۳۰۹-۱۳۱۰ (۱۸۹۳)

از مطالب فصول گذشته این کتاب چنین استنباط می‌شود که هر روز بیفتنای سیاستی یا بر حسب تمایلات شخصی شاه و درباریان با صرف مبالغی گزاف و مخارجی بسیار که پیودچه نامنظم آنروزی کشور تحویل میشد عده‌ای از افسران خارجی بکشور ما آمده‌اند تا بقول آورندگان آنها، نظم و نسقی در نظام و قشون ایران بدهند و سپاه ایران را بطرز نظام جدید اروپا تشکیل و تربیت نمایند و عاقبت از عده این آمد و رفت ها هم نتیجه‌ای بدست نیامد زیرا هر يك از دول كه افسران آن با ایران می‌آمدند نظریاتی خاص در باره ایران داشته است و مصلحتی و زحماتی آنها در نظم و تربیت قوای ایران از راه دلسوزی نبوده است چنانكه كنت دوسرسی - غیر فرانسه در مورد دولین روس و انگلیس مینویسد :

« ارتش ایران كه شاه سعی می‌كند بواسطه تشكیلات بر طبق نظام اروپا آنرا تنظیم و تنقیق كند هنوز آنطور كه منظور نظر است نشده ... چندین بار دولت ایران بسلطان روسی و انگلیسی برای تشكيل دادن فوجهای منظم مراجعه کرده اما چون نفخ و مصلحت این دودولت در این است كه ایران همیشه ضعیف و ناتوان باشد - این اقدام تا امروز نتیجه مطلوب را حاصل ننوده كه قابل ملاحظه و ازرشی باشد » (۱)

بالاخره كار این نظم و ترتیب دادن‌ها بجایی رسید كه در سال ۱۳۰۹ - ۱۳۱۰ قمری (۱۸۹۳) كه لرد كرزن با ایران آمده است از شش دولت مختلف اروپایی عده‌ای افسر و مستشار نظامی در خدمت قشون ایران بوده‌اند (۲) و در حقیقت باید گفت كه طهران يك سرباز خانه بین المللی و قشون ایران يك سپاه بین المللی بوده است كه از هر طرز نظامی در آن عده‌ای دیده میشد .

۱ - سفرنامه كنت دوسرسی ص ۱۴۶ (بفرانس) .

۲ - لرد كرزن در این باب نوشته است : « اکنون علاوه بر صاحب منصبان روسی هفت نفر صاحب منصب اطریشی در ایران میباشند و شش نفر از این صاحب منصبان سرتیب می باشند و يك نفر یاور ، يك نفر موزیگانی فرانسوی و يك نفر ابطالیائی بر يك نفر بلنارستانی و دو صاحب منصب پروسی كه در مدرسه دارالقنون مشغول تعلیم شاگردان می باشند نیز در ایران موجود است » (نسخه خطی ترجمه كتاب لرد كرزن) .

فصل دوازدهم

لشکر قزاق

۱ - چگونه سواره قزاق بوجود آمد :

پیدایش سواره قزاق چنانکه گفته شد نتیجه سفر دوم ناصرالدین شاه بفرنگستان میباشد ولی نباید از نظر دور داشت که بوجود آمدن این قسمت قشون که رفته رفته تا یک لشکر توسعه یافت یکی از توفیقات بزرگ سیاسی است که در صحنه رقابت با انگلیسیها در ایران نصیب روسها شده است، چه بازمیان رفتن ناپلئون که از نفوذ فرانسه در ایران کاسته شد در میدان رقابت ایران روسها و انگلیسیها تنها ماندند.

شدت رقابتهای این دو امپراطوری از همین ایام است و تاریخ سیاسی ایران را شرح این رقابتها تشکیل میدهد و همین رقابتهای سیاسی است که در عین آنکه لطامات و خسارتهای بسیار به مصالح و منافع کشور ما وارد ساخته استقلال و تمامیت ارضی آنرا هم محفوظ داشته است.

نویسندگان و مورخان که این موضوع را نوشته اند در شرح علت پیدایش این قشون مینویسند ناصرالدین شاه را چون از وضع سواره قزاق خوش آمد از امپراطوری روسیه برای فرستادن آنها تن از افسران قزاق خواستن کرد تا بر روی شبیه سواره قزاق در ایران تشکیل دهد (۱) لیکن در سفرنامه این سفر ناصرالدین شاه بهیچوجه از این موضوع ذکری نیست فقط گزارش می بینیم که شاه از سواره قزاق اسم برده لباس و وضع نظام آنها را تعریف کرده است و از آن معلوم میشود که از مشاهده آنها چه اندازه حس نیابت شاه ایران برانگیخته و دل زده باشند او جمله شده است که بر اثر آن از امپراطور روسیه خواهش کرده است که برای تشکیل چنین قشون دلفریبی (۲) بایران بفرستد.

شاید هم این فکر زائیده مغز خود ناصرالدین شاه بوده و بطور غیر مستقیم باو

۱ - مرآة البلدان ص ۳۴۹ - ۳۵۰ ج ۴ و این کتاب اخیر مینویسد : «در سفر ثانوی فرنگستان هنگام عبور موکب همایون ملوکانه از روسیه چون وضع سواره قزاق روس خیلی مطبوع طبع مبارك شهر یاری افتاد اراده فرمودند يك قسمتی از سواره دولت علیه بوضع قزاق متشکل و مرتب شود و از اعلیحضرت امپراطور روس خواهش صاحب منصب مشاقي فرموده بودند که بایران آمده سواره را مشق قزاقی دهند».

تلفین شده اما دلیلی بر اثبات این گمان نیست و تادلایل کافی و معکسی بدست نیاید نمیتوان آنرا تأیید کرد ولی قدر مسلم آنست که امپراطور روسیه تقاضای ناصرالدین شاه را باخوشحالی و آغوش باز پذیرفته است .

مامونتوف (۱) یکی از خبرنگاران نظامی روسی که در زمان مشروطیت بایران آمده در کتابی که راجع بایران باسم «حکومت تزار و محمد علی میرزا» (۲) نوشته در این خصوص مینویسد :

« روسیه بدلائل بسیاری که به سبب میتوان آنها را حدس زد این تقاضا را با آغوش باز پذیرفت. » (۳)

دلایلی که مامونتوف بآنها اشاره کرده خیلی واضح است :
روسیها در ایران بفکر بسط نفوذ و قدرت خود میبودند ، آیا اگر اجرای این نقشه و نیت بایک قوه نظامی یعنی با سرریزه پشتیبانی میشد سهلتر صورت نمی گرفت ؟ مسلماً باین سؤال باید جواب مثبت داد . دیگر اینکه با تشکیل چنین عده ای ، زبان ، افکار ، عقاید و تربیت روسی رواج مییافت ؛ عده ای بهرور طرفدار روسها میشدند ؛ در دربار نفوذ روسها بیشتر رسوخ میکرد ؛ بخاندانواده ها راه می یافتند ؛ بهتر میتوانستند از اوضاع ایران و اعمال سیاسی انگلیسی ها و دیگر دول اطلاع حاصل کنند ؛ روح ایرانی را بهرور در قبال افکار و تربیت خود بمیل و اراده خویش تغییر میدادند ؛ با موافقان خود بیشتر آشنا میشدند و مخالفان خویش را هم بهرور میشناختند . و با این ترتیب تشکیل یک چنین قوه ای مشتی قوی بود برای کوفتن مصالح انگلیسی ها که هر وقت ایجاب میکرد تحت نظر افسران روسی مصالح و منافع روسها تأمین و مستقر میشد .

باین جهات و دلایل امپراطور روسیه خواهش ناصرالدین شاه را با میل و رغبت پذیرفت و مبنای از افسران روسی سپاه قفقاز را بریاست سرهنگ دومانتویچ (۴) بایران فرستاد .

۱۸۷۸

ایست عده در محرم سال ۱۲۹۶ قمری (۱۸۸۹ میلادی) بطهران ورود کردند و دولت ایران عده ای از سواران مهاجر (۵) و ایرانی را برای تعلیم و تربیت به آنها سپرد .

۱ - Mamuntoff

۲ - این کتاب که اطلاعات نفیس و حقایق بسیاری را متضمن است توسط مرحوم سرهنگ شرف الدین میرزا قهرمانی ترجمه و طبع گردیده است .

۳ - کتاب مامونتوف ص ۵۶

۴ - Colonel Dumanlovitch

۵ - مهاجرین اخلاف ایرانیانی بوده اند که از اهل باد کوبه و ایروان بوده اند و پس از انعقاد معاهده ترکمانچای که آن ولایات بروسیه ملحق گردید تبعیت روسیه را پذیرفته بایران کوچ کردند .

در سالنامه سال ۱۲۹۸ که ضمیمه جلد اول منتظم ناصری است نام سه نفر از این مستشاران را که بمقت ککنل دوماتویچ آمده اند چنین مینویسد : (۱)

- ۱ - سروان گوکارنگو .
- ۲ - « ماکودکین .
- ۳ - « اوپرزوف .

با این تفصیل قسمتی از قشون ایران بسبب سواره نظام قزاق روسیه تحت تعلیم و تربیت مستشاران روسی در محرم سال ۱۲۹۶ قمری (۲) تشکیل یافت .

ککنل دوماتویچ و هیأت او که برای مدت ۳ سال استخدام شده بودند در سال ۱۲۹۹ قمری (۱۸۸۲ میلادی) مدت استخدامشان منقضی گردید و هیأت دیگری بریاست ککنل چارکوفسکی (۳) استخدام شدند .

خوشبختانه رونوشتی از متن قرار داد استخدام این هیأت در دست است (۴) و بموجب فصل هفتم آن معلوم میشود که سواره قزاق و افسران روسی آن که بعد ها آنها را تحت امر مستقیم و بلا واسطه شاه می بینیم ، در آن زمان تحت امر وزارت جنگ بوده اند و چون در این قرار داد از « در تحت امر شاه بودن بریگاد » ذکر نیست باید بگوئیم در قرار داد هیأت اول هم بی شک چنین شرطی نبوده چه اگر این شرط در دوره اول رسمیت میداشت بطور حتم در قرار داد هیأت دوم نیز ذکر میشد و یا اگر بصورت دیگری در می آمد باز مسجل میگردد بنابر این نمیتوان استنباط کرد که در دوره اول هم سواره قزاق در تحت امر وزارت جنگ بوده است .
اینک متن فصل هفتم قرار داد استخدام ککنل چارکوفسکی :

- ۱ - ص ۳۶ تحت عنوان : صاحبمنصبان نظام روسی .
- ۲ - بعضی از نویسندگان تشکیل سواره قزاق را از وقایع سال ۱۲۹۷ قمری نوشته اند مانند مؤلف منتخب التواریخ مظفری (ص ۴۰۶) و گنج شایگان ص ۱۰۵ لیکن ما قول منبع الدوله را که خود هـ. زمان با تشکیل این قسمت بوده است معتبر شدیم و او بتصریح در وقایع محرم سال ۱۲۹۶ مینویسد : « لهذا در این اوقات ککنل دومنت ویچ را اعلیحضرت ابراهامپور روانه ایران فرمودند پس از ورود صاحبمنصب مشارالیه جمعی از سواران مهاجر و غیره بار سپرده شد » (ص ۳۵۰ مرآة البلدان) و بعلاوه در وقایع ماه رمضان همین سال (۱۲۹۶) میخوانیم که شاه يك فوج سوار و قزاق را که ملبس بلباس قزاقی بوده اند سان دیده است (رجوع شود به ص ۳۵۷ ج ۴ مرآة البلدان) و چنانکه این قشون در سال ۱۲۹۷ تشکیل شده بود این سان در چند ماه قبل از آن سال چگونه صورت میگرفت ؟

۳ - Colonel Tchorkovski

- ۴ - رجوع شود بملحقات همین کتاب .

د در جمیع کارهای متعلقه بخدمت خود پالکونیک چارکوفسکی باید بدستور العمل وزارت جنگ دولت علیه ایران که خود مشارالیه تابع است حرکت نماید و وزارت مزبور هم متعهد است که مواجب مشارالیه را بپردازد. (۱)

وقت رفته که کار رقابت های انگلیس و روس بالا گرفت امپراطوری روسیه متوجه شد که بریگاد قزاق آنطور که باید و لازمست در اختیار آن دولت نیست زیرا مسلم است که تفوقهای سیاسی همیشه ثابت نمی باشد. اگر امروز آنها پیشرفت هایی حاصل کرده اند و نفوذ و قدرت خود را در دربار ایران توسعه و بسطی داده اند فرداست که انگلیسی ها موفق خواهند بود و شاید پس فردا هم دولت دیگری پیشی جوید. بنابراین اگر افسران بریگاد که برای تربیت یک قوه منظم و مورد انتظارهایی (!) بخدمت دربار ایران مأمورند در تحت نظرو وزارت جنگ باشند خواه ناخواه بارها زیر نظر انگلیسی ها هم خواهند بود و با این حال نمیتوانند مصالح دولت متبوع خود را آنطور که باید تأمین نمایند و انتظاراتی را که دولت روسیه در خاک ایران دارد بجای آورند.

باین جهات روسها ب فکر افتادند که فعل مزبور را تغییر دهند و رئیس بریگاد قزاق در کلیه امور خود تحت امر مستقیم و بلاواسطه شاه باشد و عاقبت هم این نیتشان بمرحله عمل گذارده شد و سر و کار بریگاد قزاق و افسران آن با شاه افتاد و از تحت امر و نظارت وزارت جنگ خارج شدند ولی نمی دانیم این وضع از چه سالی رخ داده است و در این باره هم در هیچ جا اشاره و فکری نیست فقط در کتاب د جنبش اجتماعی در اوائل قرن بیستم شرحی در این زمینه میابیم که آن هم چندان روشن نیست. در این کتاب نوشته شده :

«چون قوای بریگاد قزاق ریاست صاحب منصبان قزاق تعلیم یافته و بواسطه استقرار های ۱۸۹۷ و ۱۹۰۱ بدست شاه افتاده بود تقدیر میشدند و رژیم استبدادی ایران را محافظت میکردند. (۲)

و چنانچه این قول را صحیح بدانیم تغییر فصل هفتم قرار داد بیکی از سال های ۱۸۹۷ و ۱۹۰۱ مربوط میشود و در این ایام ریاست قزاقخانه با کلنل کاساکوفسکی (۳) بوده. مامونوف روسی که در سال ۱۹۰۸ بایران آمده است در کتاب خود مینویسد: رئیس بریگاد تحت امر مستقیم و بلاواسطه شاه قرار گرفت. مشارالیه موظف بود در امور سیاسی با وزیر معتمد روس در ایران مشورت کرده و ابرت کارهای خود را با رکان حرب

۱ - این قرار داد توسط میرزا سید خان وزیر امور خارجه ایران، وزیر مختار روس در ۱۱ ماده بتاريخ ۱۲۹۹ مطابق با ماه ابول ۱۸۸۲ در طهران منعقد شد.

۲ - شماره ۱۷۴ روزنامه ایران سال دوم پاورقی.

۳ - Kasakovsky - این شخص در ایران بدرجه سرتیپی نائل شد و ساختمان مرکزی ستاد ارتش و بنای قدیمی وزارت جنگ که مجاور کاخ وزارت امور خارجه و شهربانی کل کشور است از مستعبدات این شخص میباشد.

قوای نظامی قفقاز بدهد. فرمانده بریگاد در امور مالی کاملاً مستقل و مطلق العنان می باشد، از لحاظ انضباطی اختیارات او بقدری وسیع است که حق دارد تا درجه سرهنگی را خود او بدهد



کاسا کوفسکی

و از سرتیپی بیلا را به مرض شاه برساند و اختیار دارد تمام مرئوسین خود حتی درجات

سرتیمی بیلا را نیز خلع درجه کند. (۱)

کنجانبین این شروط در قرار داد استخدام افسران روسی که از لحاظ سیاسی بسیار حائز اهمیت است توفیق بزرگی بود که در صحنه سیاست ایران نصیب روسها گردید و انگلیسی ها که اهمیت این شروط و اختیارات را میدانستند بسیار نگران بودند و میخواستند بهر نحو باشد بریگاد قزاق را جزو وزارت جنگ دولت مشروطه کنند که خود در مواقع لزوم در آن دستی داشته باشند، کشمکشهای ملیون و مجلسها با شاه در این خصوص، معلول همین نگرانی هاست بطوریکه بعد از کودتای ناقص دسامبر ۱۹۰۷ که محمد علی شاه برخند مجلس و مشروطیت صورت داد و ملیون براو فائق آمده او را بهحترم شمریدن اساس مشروطیت ایران وادار نمودند، ماده سوم پیشنهادات نمایندگان مجلس اول همین ساله بوده که بریگاد قزاق جزو ابوابجمعی وزارت جنگ شود. (۲)

۴. علل بسط و توسعه تشکیلات قزاق، تشکیل آتشبار توپخانه در بریگاد قزاق:

تشکیلات سواره قزاق در ابتدای تأسیس آن عبارت بود از دو فوج سوار و یکدسته موزیک و مقرر بود این سازمان شامل ۸۵۰ نفر باشد ولی مفهوم کلمه بریگاد (تیپ) وسعت بیشتری را بر توسعه سازمان سواره قزاق در بر میداشت چنانکه شش سال بعد یعنی سال ۱۳۰۲ یک فوج دیگر بر سازمان سواره قزاق افزوده شد. از این سال تا سال ۱۳۰۹ در وضع سازمانی سواره قزاق تغییری نمی بینیم.

در سال ۱۳۰۹ قمری (۱۸۹۲) چون عدهای از افراد بریگاد بی اسب بودند، فرمانده بریگاد آنها را در یک واحد متمرکز کرده، از آنها یک گردان پیاده تشکیل داد. ولی قطعی بود که بریگاد قزاق با این سازمان بدون داشته اسلحه کافی و توپخانه نمیتوانست آنطور که منظور روسها میبود مصالح آنها را تأمین کند.

این است که می بینیم امپراطور روسیه در سال ۱۳۱۰ قمری (۱۸۹۳ میلادی) هزار قبضه تفنگ و چهار عراده توپ صحرایی فولادی (ساختم کارخانه آبوخف نمونه سال ۱۸۷۷) برای دولت ایران بعنوان هدیه فرستاد و واضح است که نظر دولت روسیه از این حمل فقط بصرف تقویت بریگاد قزاق بود که میباید حافظ مصالح آن دولت باشد. با این نحو یک آتشبار توپخانه صحرایی سریع الاطلاق هم بر سازمان بریگاد قزاق اضافه شد. چندی بعد هم یک آتشبار دیگر ولی ناقص بر بریگاد افزوده گردید و سازمان آن نیز بدون اینکه بر نفقات بریگاد علاوه شود، بصورت چهار هنگ در آمد.

۱ - کتاب ماموتوف ص ۵۶.

۲ - رجوع شود بکتاب آبی تلگراف ۹۲ جلد ۱ سال ۱۹۰۶.

و آن دو آتشبار توپخانه هم تشکیل يك گردان را داد .
 ۳- تشكيل گروهان مسلسل و آتشبار دوم توپخانه :
 بعد از اين تاريخ تحولات و تغييرات بسيارى در ايران روى داد ولى در بريكاد
 قزاق قشبرى حاصل نشد جز اينكه در سال ۱۳۲۱ (۱۹۰۴) كلنل چرنوزوبوف بجاي



كلنل چرنوزوبوف

ژنرال كاماكوفسكى رئيس بريكاد قزاق گرديد .
 ناصر الدين شاه بقتل رسيد (۱۷ ذى قعدة ۱۳۱۳ قمرى) ؛ مظفر الدين شاه

پسرش پادشاه شد و در زمان سلطنت او ، انقلاب مشروطیت ایران وقوع یافت ، کشور ایران کشوری مشروطه پارلمانی گردید .

طولی نکشید مظفرالدین شاه هم در گذشت (۲۸ ذی قعدة ۱۳۲۴ قمری مطابق با ۸ ژانویه ۱۹۰۷ میلادی) و محمد علی میرزا فرزند ارشد او بتخت سلطنت ایران جلوس نمود (۱۴ ذی حجه ۱۳۲۴ مطابق با ۲۰ ژانویه ۱۹۰۷) . در همین گیرودارها مدت خدمت ۳ ساله کلنل چرنوژوبوف منقضی و بجای او کلنل لیاخوف (۱) تعیین گردید .

از این زمان است که بریگاد قزاق رفته رفته کسب اهمیت نموده و عامل مؤثری در تحولات سیاسی و حکومتی کشور ایران میشود چه محمد علی میرزا شخصاً و هم بتحریر روسها با مشروطیت و مجلس مخالف و باتکای روسها و همین بریگاد مرکزی بود که تا سال ۱۹۰۸ چهار بار بر ضد مشروطیت و مجلس ایران قیام کرد منتهی در هر چهار بار ملیون و سیاست انگلیسی ها که پشتیبان مشروطه خواهان بود ، توفیق یافتند .

ما بجزئیات این مخالفت ها و اقدامات محمد علی شاه کاری نداریم زیرا بحث در اطراف آن موضوع تاریخ مشروطیت ایران است ما فقط بشرح آخرین بار مخالفت و اقدامات محمد علی شاه یعنی وقایع ژوئن سال ۱۹۰۸ میپردازیم که آن وقایع در وضع داخلی بریگاد مرکزی تأثیر داشته است .

کودتای ناقص دسامبر ۱۹۰۷ خاتمه یافت و با آنکه مجلس و ملیون بر شاه و مرتجعین فائق آمدند و شاه را مجبور بقبول تقاضاهای خود کردند و محمد شاه فکراً تمام مجلس و برانداختن مشروطیت را از سر خود بدر نکرد و هر آن بتحریر مرکزی روسی خود شایسته و دیگر مرتجعین و باتکاء سیاست روسها بر ضد مصالح مشروطیت و ملیون اقداماتی میکرد . کار این مخالفتها بجائی رسید که ملیون شاه و اطرافیان او را سخت تهدید کردند . و این موضوع سبب شد که شاه بر برانداختن مجلس و ملیون مصمم شد بقسری که در تاریخ ۲۲ مه ۱۹۰۸ (۱۴ خرداد ۱۲۸۷) که برای حفظ جان خود از قصر سلطنتی بیاض شاه رفته بود اظهار کرد : از این ساعت باتمام قوای خود بر علیه انقلاب وارد مبارزه میشوم (۲) واضح است چون اوضاع بدینجا کشید دیگر بریگاد قزاق که تنها حامی و پشتیبان شاه روسیه دوست و استبداد طلب میبود میباید تقویت میشد (۳) این است که می بینیم چند روز بعد یعنی در ماه ژوئن (تیرماه) فرمانده بریگاد قزاق اجازه داده شد گردان توپخانه

۱ - Liakhtoff

۲ - ص ۷۹ کتاب مامونتوف .

۳ - روسها در این ایام در ایران طرفدار سلطنت مستبده بوده از آن حمایت میکردند و بعکس انگلیسیها که تخم مشروطیت را قبل از آنکه زمین آن مستعد شده باشد پاشیده بودند از ملیون و مشروطه طلبان طرفداری نمیدادند .



محمد علی شاه

سریع الاطلاق خود را تکمیل نماید (۱) «
بدین نحو دو عراده توپ شیندر بگردان توپخانه بریکاد اضافه شد و دو آتشبار ۴۰



کنتل لیخوف

تشکیل یافت . متعاقب این امر یک گروهان مسلسل سنگین هم از نوع مسلسل ماکسیم تشکیل گردید .

۱- س ۵۲ کتاب مامونتوف . مامونتوف که خود را بنده قمع در طهران بوده است میگوید:
«من نیز از این پیش آمد استفاده کرده چند مرتبه همراه معلم توپخانه قزاقخانه و سلطان توپخانه گاردسوار پریشنوسف بقورخانه رفتم» .

چندروز پس از این توسعه سازمان که در بریکاد قزاق روی داد، انقلاب ۱۰ ژون در طهران پیش آمد ولی قبل از آنکه بتواند قوامی بگیرد مجلس بفرمان افسران بریکاد قزاق بتوپ بسته شد و باتوپها و مسلسلهای بریکاد مجلس و ملیون منهدم و مغلوب شدند (۱) حکومت نظامی برقرار و کلنل لیاخوف فرمانده بریکاد حاکم نظامی طهران شد .
 با این ترتیب شاه مستبد باتکاء روسها بر ملیون که بوسیله سیاست انگلیسها نفوذ می شدند فائق آمد و یا بصارت دیگر باید گفت که امپراطوری انگلستان در صحنه سیاست رقابتی مغلوب گردید .



این شجاعت و فداکاری های بریکاد قزاق و افسران روسی آنرا که موفق شدند با توپ به تن مجلس ملی ایران خدمتی بشاه مستبد بکنند و در قبال آن مصالح امپراطوری روسیه را تأمین و محفوظ نمایند سبب شد که بریکاد قزاق و افسران روسی آن مورد توجه و مراحم شاه واقع شوند و به همین لحاظ هم بود که لیاخوف در ماه اوت ۱۹۰۸ (۱۳۲۶ قمری) موفق

احمد شاه در لباس ژنرالی قزاق لیاخوف
 و عده ای از افسران قزاقخانه

شد از شاه اجازه بگیرد ۲۵۰ نفر بر افراد قزاق بیفزاید و بودجه آنها تصویب گردید و با افزودن شدن این سازمان، یک نفر افسر و دو نفر گروهان دیگر نیز از روسیه استخدام شدند اما این منلویت چندان طولی نکشید زیرا سال بعد در ۲۷ جمادی الاخره ۱۳۲۷ قمری (مطابق با ۱۶ ژون ۱۹۰۹) محمد علی شاه از سلطنت خلع گردید و ملیون و سیاست بیگانه، احمد میرزا پسر نابالغ او را پادشاهی انتخاب و شاهزاده عضدالملک را نایب السلطنه او تعیین کردند .

۱ - ماموتوف که خود ناظر وقایع ۱۰ ژون بوده است وضع آئروز و انقلاب و بتوپ بسته شدن مجلس را مبوطاً در کتاب خود شرح داده است از ص ۸۰ تا ۹۳

از این تاریخ تا سال ۱۳۳۰ (۱۹۱۲) در بریگاد قزاق تغییر محسوس و مهمی داده نشد

۴- فوج قزاق تبریز :

مقارن سال ۱۳۳۰ (۱۹۱۲) اوضاع اروپا رفته رفته کسب و خاست کرده و آشفته شده بود. دول بزرگ که وقوع جنگی عالمگیر را حسی میدیدند، خود را برای آن حاضر مینمودند و از آن جمله دولت تزاری روسیه بود که در اواخر سال ۱۳۳۰ یعنی یکسال ونیم قبل از آغاز جنگ بفکر افتاد در ایران بکفطه اتکاتی داشته باشد که در عین حال بتواند مبداء عملیات احتمالی آنها را فرار گیرد و محلی که دارای چنین موقع نظامی باشد تبریز بود.

باین منظور کنفل پرنس واونویسکی که از سال ۱۳۲۸ (۱۹۱۰) بجای کنفل لیاخوف بایران آمده بود در اواسط سال ۱۳۳۰ از دولت ایران اجازه گرفت که بریگاد را تا ۴۵۰۰ نفر توسعه دهد و چون این توسعه سازمان بادر نظر گرفتن اینکه مفهوم بریگاد ۴۵۰۰ نفر را هم شامل میباشد، با اصل امتیاز بریگاد قزاق منافاتی نداشت دولت ایران با آن موافقت کرد و کنفل و اونویسکی بانحصیل این اجازه مقدمات تشکیل يك قزاقخانه را در تبریز فراهم ساخت و قزاقخانه تبریز را در اواخر همان سال تأسیس نمود.

توسعه سازمان قزاق ایران در این سال يك دلیل دیگر هم داشت و آن این بود که از سال ۱۳۲۹ سازمان منظمی بنام ژاندارمری بانفصیلی که در جای خود خواهیم گفت (۱) بنا بقضیات مصالح انگلیسی ها در ایران بوجود آمده بود و دروسها نیز خواستند خود را در جاده رقابت حتی يك قدم هم از انگلیسیها عقبتر بینند.

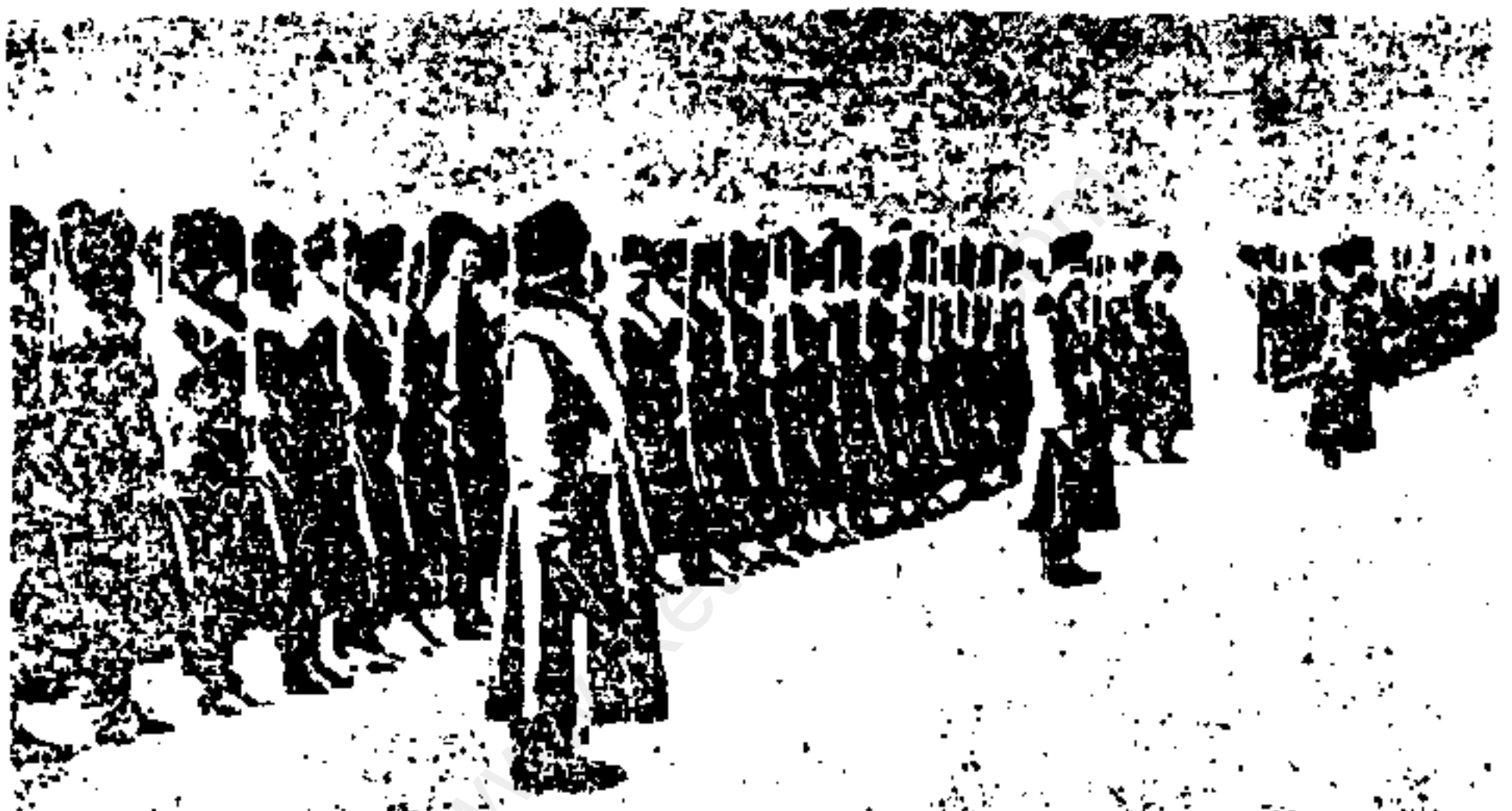
۵- قزاقخانه استرآباد :

در خلال اینکات یعنی از سال ۱۳۲۷ (۱۹۰۹) بیه که محمدعلیشاه از سلطنت خلع شد شاهزاده سالارالدوله بتحریر يك روسها و بخيال سلطنت استاشاهی در نواحی مغرب ایران برپا کرد و چندین بار باقوای دولتی زد و خوردهایی نمود و در هر بار مغلوب شد تا اینکه در حدود سال ۱۳۳۰ (۱۹۱۲) امپراطوری روسیه که از قیامهای متواتر سالارالدوله در ولایات غربی ایران نتیجه نگرفته بود بفکر افتاد این آشوبها و اغتشاشات را در استرآباد (گرگان امروزی) تجدید کند، اینست که می بینیم کنفل واونویسکی در سامبر ۱۹۱۲ (۱۳۳۱) در صد بر می آید ۴۳۰۰ قزاق بر عده قزاقهای پادگان گرگان بیفزاید تا در موقع لزوم پشتیبانی از شورشهای آنجا و سیاست روسها نمایند. انتخاب شاهزاده سالارالدوله بحکومت شمال در سال ۱۹۱۳ (۱۳۳۱) و بعد هم قیام او و حمایت قزاقهای پادگان گرگان از وی بخوبی این نظر و سیاست را روشن و تأیید میکند و نظر بهمین خدمات شایسته کنفل واونویسکی در این سال بدرجه سرتیپی ارتقاء یافت.

۶- بریگاد قزاق دیویزیون میشود :

جنگ بین السلی شروع شد (۱۴ اوت ۱۹۱۴ مطابق با ۹ رمضان ۱۳۳۲ قمری)

والحاق عثمانی و بلغارستان باآلمانیها ویشرفتهای روزافزون ایشان درصحنه های جنگ مصالح متحدین را سخت تهدید مینمود؛ بخصوص که مصادف باهمین احوال تبلیغات آلمانیها و عثمانیها درایران بقدری مؤثر افتاده بود که متحدین امید داشتند بتوانند بزودی ایرانیان را بر ضد متفقین وارد جنگ کنند. همچنانکه بعضی از طوایف ایران هم یایشان گرویده بودند. متفقین برای جلوگیری از پیشرفتها و سیاست متحدین، خود را از جلب ابطال با اجتماع خویش و از طرفی تقویت روسها برای تشکیل جبههای در مغرب ایران بمنظور دفع عثمانیها ناگزیر میدیدند. باین ملاحظات در نظر گرفتند بآنها بزرگتر از مواعید که ممکنست، آنان را دلگرم و وادار بفداکاریهای بزرگ نمایند.



سان قزاقخانه در میدان مشق

این است که معاهداتی محرمانه و سری در اوایل سال ۱۹۱۵ با آنان منعقد کردند و بموجب آن امتیازاتی برای آنها تمل شد. مادر اینچا بجزئیات این معاهدات کاری نداریم فقط یکی از آنها که میان متفقین بالاخص انگلیسیها بادولت روسیه تزاری منعقد شده و قسمتی از آن مربوط بایران است مورد بحث ما میباشد.

بوجوب این عهدنامه اولاً مناطق نفوذ دولتین روس و انگلیس در ایران که بر حسب قرار داد سال ۱۹۰۷ دولتین بوجود آمده بود تصدیق گردید. ثانیاً منطقه بیطرف از میان برداشته شد و آنها نیز دولتین میان خود تقسیم کردند. ثالثاً دولتین روس و انگلیس حق یافتند در مناطق خود دولشکر ۱۱ هزار نفری برای حفظ مصالح خویش تشکیل دهند و بموجب همین ماده سوم بود که روسیه حق یافت در منطقه خویش يك

دیویزیون قوای ایرانی موسوم بقزاق تشکیل داده فرماندهی و ریاست آنرا با بودجه مخارج آن مستقیماً در دست خود گرفته و بنام قیمومیت دولت ایران قوای مزبور را هر طور مقتضی داند اعمال نماید و هر قدر مصارفی که در عملیات قوای قزاق مینماید جزء قروض سابق و لاحق پای دولت ایران محسوب نماید و همچنین در قسمت شمالی منطقه ییطرف از کرمانشاهان تا بروجرد و کاشان الی تربت حیدریه و طبس و قسمتی از قانات الی جام و باخرز و خاف قوای خود را جلو آورده توسعه دهد. (۱)

باین نحو پیشنهاد سرهنگ اوشاکف که از سال ۱۹۱۳ موقتاً بفرماندهی مریدکاد مرکزی مأمور شده بود مبنی بر اینکه هنگامی هفتمند نفری از قزاق در درشت و کرمانشاهان و مشهد تشکیل گردد ولی دولت ایران با آن موافقت نکرده بود، تأیید میشد و رفته رفته جامعه عمل بخود میپوشید.



سپهسالار و ژنرال باراتوف و سفیر روسیه در طهران

در اجرای مفاد همین عهدنامه بود که روسها يك سپاه بفرماندهی ژنرال باراتوف (۲) در ماه اکتبر ۱۹۱۵ بایران وارد کردند و این همان سپاهی است که مدتها در خاک ایران با عثمانیها و ایرانیان نبردهایی خونین کرد (۳) و پیشرویهای آن موجب هرج و مرج اوضاع ایران و مهاجرت عدهای از آزادیخواهان اغفال شده شد و عاقبت منجر بیدگمانی احمدشاه نسبت بزانداری دولتی گردید و نیز در خلال همین احوال یعنی از اوایل ژانویه

۱ - مه ۲۰۸ کتاب زندگانی احمد شاه

۲ - Général Baratoff

۳ - شرح این جنگها را باید در تاریخ نظامی ایران خواند.

۱۹۱۶ مخارج بریگاد قزاق را روسها از خزانه دولتی خود پرداختند.

تفصیل و علت این بدگمانی را در مبحث ژاندارمری خواهیم دید و در اینجا بهیچقدر باید بدانیم که بی‌میلی شاه نسبت به ژاندارمری سبب توجه او به بریگاد قزاق شد و کابینه

سپه‌دار (سپهسالار اعظم)

هم باتکاء همین حسن نظر شاه با تقاضای سفارتین روس و انگلیس مبنی بر تشکیل دولشکر

۱۱ هزار نفری که بموجب

معاهده سری سال قبل

با خود قرار گذاشته

بودند موافقت کرد (ماه

اوت ۱۹۱۶ مطابق با

شوال ۱۳۳۴) متوجهی

برای اینکه در مقابل

وظایف دولتی و امای

خود مسئول نباشد

ضمن اینکه در آن قید

شده بود « واسطه

فرس مازوراء ضاء می

کنم » قطیعت آنرا هم

موکول به صوبه مجلس

نمود و چند روز بعد

کابینه اش منساقط شد

(۱۲ شوال مطابق با

۱۲ اوت)

کابینه بعد که برپاست



مجددولی خان سپهسالار تشکابی

و ثوق الدوله تشکیل گردید موافقت نامه مزبور را نیز بفرقت ولی روسها و قبی نگذاشته شروع بنوسعه سازمان قزاقخانه کردند چنانکه در همان سال (۱۳۳۴) یک هنگ در اصفهان و سال بعد هنگهایی در مشهد و بارفروش و رشت و اردبیل و هم‌مدان و ارومیه تشکیل دادند و سر لشکر بارون مایدن را بفرماندهی لشکر قزاق با چند نفر افسر ارشد و جزء بطهران فرستادند.

بدین ترتیب بریگاد قزاق که امتیاز تشکیل آن در سال ۱۲۹۶ قمری تحصیل شده بود در سال ۱۳۳۴ قمری بیک دیویزیون تبدیل شد ولی دولت ایران امتیاز آنرا برسمیت نشناخت.

۷- بودجه سازمان قزاق :

تا اینجا از چگونگی تشکیل بریگاد قزاق و علل توسعه و وضع سازمانی آن صحبت کردیم اینک لازمست ذکرى هم از بودجه و محل اعتبار آن بشاايم .
مخارج بریگاد قزاق تا زمان قتل ناصر الدین شاه از خزانه دولتی پرداخته میشد. مظفرالدین شاه جانشین بالورانه او که ذاتاً مردی عیاش و خوشگذران بود و در دوران ولایتمندی خود « اغلب اوقات خرج خانه خود را برحمت تهیه میشد پس از جلوس بخت سلطنت با کمال عجله با مخارج گزاف و ول خرجی های بی ثمر در صدد جبران گذشته بر آمد » بالتبجیه بزودی خزانه دولت از پول تهی شد و شاه برای مخارج خوشگذرانی های خود مجبور باستقراض گردید و درباریان طماع و نفع خواه هم او را بدین کارها تشویق میکردند .

رفته رفته دنباله این اوضاع بسال ۱۳۱۷ قمری (۱۹۰۰ میلادی) کشیده و در این سال وضع مالی دولت ایران بسیار بد شده فقرات قروض بالا رفت و یکی از اشکالاتی که حاصل گردید عقب افتادن حقوق و جیره افراد قشون بود بقسمی که مؤلف منتخب التواریخ مظفری که خود ناظر این اوضاع بوده مینویسد : « در هذالسنه بقشون فقط یکماه جیره داده شد .. » (۱) بریگاد قزاق نیز مشمول همین آشفتگی وضع مالی گردید و این امر خاطر اولیای دولت روسیه را نگران و مضطرب مینمود .
با این وضع بد مالی و تهی بودن خزانه و نبودن هیچگونه ممر عایدی ، شاه هم بفکر رفتن بفرنگستان افتاده بود (۲) و ناگزیر موضوع يك فقره دیگر قرض ببیان آمد .

مؤلف منتخب التواریخ مظفری که کتاب خود را در زمان سلطنت مظفرالدین شاه تألیف کرده است در این مورد مینویسد : « مسئله استقراض که سالها در میان بود وبواسطه شرایط سخت و تکالیف شافه سرمایه داران اروپا صورت نمیکرفت در این موقع تفضلات خداوندی شامل حال گردیده با قبایل بیزوال هایونی و سنی اولیای دولت استقراض انجام گرفت . » (۳)

ولی باید گفت قلم مؤلف مزبور هم مانند صدها دیگر مؤلفان درباری در اینجا طریق تملق و پرده پوشی را پیش گرفته است چه بعدها ثابت شد که قرار داد این قرضه که مؤلف مزبور معتقد است « از نظر انصاف بهتر از این ممکن نیست » یکی از

۱ - ص ۵۰۶

۲ - سفر اول مظفرالدین شاه بفرنگ : پنج شنبه ۱۲ ذی حجه ۱۳۱۷ حرکت از طهران و یکشنبه ۲ شعبان ۱۳۱۸ باز گشت بطهران .

و سفر دوم مظفرالدین شاه بفرنگ : ۲۹ ذی حجه ۱۳۱۹ حرکت از طهران و ۲۱ رجب ۱۳۲۰ باز گشت بطهران .

۳ - ص ۵۰۶ - ۵۰۷ .

قرار دادهای سنگین و گمراه کننده بوده و مصالح امپراطوری روسیه بوده است که دادن این قرضه قرض را ایجاب نمیشود نه «اقبال بی‌زوال همایونی روسی اولیای دولت منگی بتفضلات خداوندی».

این قرضه بمبلغ بیست و دو میلیون و پیم مانات (۱۱۰۰) سال ۷۵ به انجام گرفت و وثیقه آن عواید گمرکات ایران بنابر گمرکات فارس و سایر جنوب بوده است و بموجب این قرار داد «۱» دولت ایران حق نداشت مانتی که از بابت این قرض مبالغی مقروض است بدون موافقت امپراطوری روس فرستادن یا به خارج بفرستد. کلیه عواید وثیقه این قرض می‌باید تحویل بانک استقراضی میشد. بانک بعد از برداشتن قسط استهلاکی خود بقیه را پس از ششماه بدولت ایران می‌پرداخت. «(۱)»

قرار داد قرضه مزبور علاوه بر فوائد بسیاری که برای دولت امپراطوری روسیه در برداشت مفید این فایده هم بود که محل اعتباری نیز برای بودجه و مخارج بریگاد قزاق ثابت و مشخص نمود باین معنی که قرار شد بودجه بریگاد از عواید گمرکات شمال که وثیقه قرضه مزبور بوده پرداخت شود.

از این تاریخ بیست دیگر بریگاد قزاق از لجاظ مالی چار زحمت و نگرانی نشد و حتی در بحرانی ترین مواقع مالی کشور که در خزانه دیناری هم وجود نداشته بریگاد قزاق بودجه خود را مرتب دریافت می‌نمود. چنانکه در پیک یادداشت محرمانه دولت انگلیس مورخ بتاریخ ۳۱ اکتبر ۱۹۰۵ در این مورد نوشته شده است:

«بریگاد قزاق مأموران یا آنکه افرادش ایرانی است رؤسا و صاحب منصبان آن‌ها روسی هستند و بریگاد مزبور تنها عده قشونی است که دارای نظم و دیسیپلین است و حقوق خود را مرتب دریافت می‌دارد.» (۲)

۸- فکر الغاء امتیاز بریگاد قزاق :

بالاخره سال ۱۳۳۵ قمری (۱۹۱۷) فرا رسید و انقلاب بلشویکی روسیه وقوع یافت. روسها قوای خود را از ایران بردند. فقط افسران روسی بریگاد قزاق باقی ماندند و لشکر قزاق در این موقع بفرماندهی سرلشکر بارن مایدل نماینده روسیه نزاری بود که سرهنگ کلوزه از جانب حکومت موقتی روسیه بجای او مأمور فرماندهی قزاق شد. (۳) حکومت انقلابی روسیه چون روی کار آمد الغاء کلیه معاهدات و قرار دادها

۱- ص ۵۰۷ همان کتاب و ص ۱۵۲ گنج شایگان و ص ۶ کشف ظلمت.

۲- ص ۱۹ اسناد محرمانه سیاسی.

۳- سرلشکر مایدل موقتی که از ایران بروسه مراجعت میکرد از طرف بلشویکها معکوم باعدام شد و بدستور آنها کشتی حامل او را غرق کردند.

و امتیازاتی را که میان روسیه تزاری و دولت های وقت ایران صورت گرفته بود، اعلام کرد و دولت ایران هم به همین نظر هیأتی را برای مذاکرات در این خصوص پتروگراو فرستاد.

یکی از مواد مذاکرات در این جلسات امتیاز سواره قزاق بود که در سال ۱۱۹۶ قمری بمنظور تشکیل ۸۵۰ نفر تحت عنوان « بریگاد » بمعنی تیپ اعطا شده بود و روس ها بمرور باستناد اینکه بریگاد مفهوم سازمان وسیعتری را در بر دارد سازمان سواره قزاق را توسعه دادند تا آنجا که از حدود سازمانی يك تیپ به تجاوز کردند و رفته رفته چنانکه



۱ - ژنرال بارین مایدل، ۲ - حشمت الدوله وزیر جنگ، ۳ - گرانندوک ولادیسروویچ که در سال ۱۹۱۶ بطهران آمد و از جانب امپراطور روسیه حامل تحفه و هدایا بود، ۴ - استر وزیر مختار روس.

دیدیم در کابینه سپهدار اعظم موفق شدند موافقت نامه ای نیز مبنی بر تجدید امتیاز برای توسعه سازمان قزاق تا يك لشکر بدست آوردند ولی کابینه وثوق الدوله آن قرار داد را رد کرد و نپذیرفت.

« هیئت اعزامیه مأمور است که منافات رفتار دیپلماتیک روس را در ایران با اعمال پلتیک خارجی که دولسیون روسیه اعلام نموده در پترو گراو معلوم کند. »
 « قانونی و اخلاقی این دلایل شبه ندارد و هیئت اعزامیه در »
 « این قسمت پروگرام خود البته موفقیت حاصل خواهند نمود »
 « ولی هیئت اعزامیه ایران خیال دارد قسم از این امر بگذارد. »

« دموکراسی ایران یعنی دوایر پلتیکی و مدیره ایران »
 « هیئت اعزامیه را مأمور کرده‌اند که انحلال کامل بریگاد »
 « قزاق را مطالبه نموده و قشون جدیدی در تحت فرماندهی »
 « صاحب منصبان سوئدی که دولت آنان در ایران منافع »
 « پلتیکی و اقتصادی ندارد تشکیل دهند که این قشون فقط »
 « ست پلیسی را داشته و تکلیفش استقرار امنیت باشد » در «
 « حقیقت این تمایل بآلمان است زیرا که تمام ما از خدمات »
 « صاحب منصبان سوئدی ژاندارمری ایران در موضوع تهیه »
 « يك فرونت جنگ جدیدی از برای ما خبر داریم و از این »
 « تمایل هم ما نمی‌توانیم بواسطه جریان جدید پلتیک خارجی »
 « ما و مخصوصاً ما مبنی بودن دولت روسیونی ما ، جلوگیری »
 « کنیم ولی ما می‌توانیم و مجبور هستیم که نتایج مهلك و »
 « خطرناك این مسئله را رفع با اقلا تخفیف کنیم و تنها وسیله »
 « از برای این کار بریگاد قزاق ایران است که باید حافظ منافع »
 « مهم ما در ایران باشد و چنانکه مشاهده کردیم اگر این منافع »
 « به معارست ژاندارمری سوئدی واگذار شود اوضاع مسماعی »
 « خود را بر آن مصروف خواهد داشت که ما را بکلی از ایران »
 « خارج ساخته و عرصه آزادی از برای استعمار اقتصادی و ارضی »
 « ایران بوسط آلمان تهیه کند »

(ترجمه مقاله تذکار به روزنامه قفقاز مندرج در شماره
 ۱۴۴ روزنامه ایران سال دوم)

این مذاکرات در پروگراد گویا در بادی امر بنیجه مطلوب رسیده بوده است
 چه می‌بینیم که نماینده دیپلوماسی آن دولت در طهران بوزارت امور خارجه ایران
 اطلاع داده که « هیئت نظامی روس که در قزاقخانه ایران هستند از طرف اولیای امور
 رسیده احضار شده اند » (۱) اما نمیدانیم چطور شد و چه وقایعی پیش آمد که حکومت
 روسیه از این خیال منصرف شدند و حاضر بانحلال سازمان قزاق نگرددند

۹- کودتا در قزاقخانه :

حکومت موقتی کرنسکی که بعد از برافتادن حکومت تزاری دوی کار آمده
 بود چنانکه دیدیم سرهنگ کلوزه نامی را از طرف خود بجای بارن مایدل برای فرماندهی
 بریگاد قزاق بایران فرستاد .

۱ - شماره ۱۶۹ سال دوم روزنامه ایران مورخ بتاریخ ۲۱ ربیع الثانی ۱۳۳۶
 مطابق با فوریه ۱۹۱۸ مطابق با ۱۶ بهمن ۱۲۹۶

از اینموقع افسران روسی بریگاد قزاق بدودسته هوا خواه حکومت نزاری و طرفداران انقلابیون تقسیم شدند و این دسته اخیر تحت هدایت سرهنگ کلوژه بودند. سرایت افکار باشویکی بداخل سازمان قزاق موجب نگرانی انگلیسی ها شد زیرا انگلیسی ها میخواستند جنگ را تا شکست آلمان مداومت دهند و چنانچه دامنه انقلاب روسیه بنگاه ایران هم ، که امالی آن از متفقین ناراضی و مستعد شورش بودند، کشیده میشد قطعاً توسعه افسران باشویک قزاق تقویت میگردد و در این صورت موقع نظامی و سیاسی متفقین را متزلزل مینماید .

این است که انگلیسی ها بفکر افتادند بهر نحو هست خاطر خود را از جانب سازمان قزاق آسوده کنند و چون اقدامات هیأت اعزامی در باره انحلال این سازمان بجایی نرسیده بود ناگزیر در صدد برآمدند که لااقل سازمان قزاق را بدست بکنفر افسر ضد کمونیسم بچرند تا بعد فرصتی بدست آید و شاید بتوانند بساط سازمان قزاق را از ایران براندازند ولی اجرای این فکر هم ایجاب میکرد که زیر پای سرهنگ کلوژه را جاروب کنند



افسران روسی قزاقخانه و رضاخان سرهنگ

نقشه يك كودتا بدینسانست طرح شد .
برای علم کردن این كودتا با سرهنگ ستاروولسکی (۱) معاون لشکر قزاق

مذاکره شد و از دوست صمیمی خود سرهنگ فیلاتوف (۱) فرمانده آتریاد همدان را مأمور انجام این نقشه نمود. نقشه مزبور در روز ۴ جمادی الاول ۱۳۳۶ (۱۸ بهمن ۱۲۹۶) قبل از ظهر به مرحله عمل گذارده شد. بالنتیجه سرهنگ کلوزه مجبور باستماع و سرهنگ ستار و سلسکی موقفاً سرپرست لشکر قزاق شد و چون در نظر بود که اصولاً سازمان نظام قزاق از دست روس‌ها خارج شود در نظر گرفته شد ریاست قزاقخانه بیکفر از شاهزادگان که هم طرف اعتماد اعلیحضرت همایونی و هم دارای رجهه ملی بوده باشد واگذار گردد و حتی قدم را فراتر نهاده بفکر افتادند اسم قزاقخانه را بیک اسم ملی (۲) تبدیل نمایند .

« در این موقع سرباز خانه آتریاد بیرون دروازه فروین و »
 « سرهنگ رضاخان فرمانده گردان آتریاد بود . سرهنگ فیلاتوف »
 « بنسبست گفتگو هائی که با سرهنگ ستار و سلسکی کرده بود »
 « سرهنگ رضا خان را بدفتر خود خوانده او را مفاصل کرد »
 « که در اجرای نقشه با او همکاری کند و صریحاً باو گفته »
 « بود که من فرمانده تو هشتم و مسئولیت هر پیشامدی بعهده »
 « من خواهد بود . »

« روزی نزدیک ساعت هشت صبح سرهنگ فیلاتوف »
 « بشارت قزاقخانه رفته بود اتفاقاً قرار بود آن روز ساعت ۸ »
 « در قصر قاجار مانوری باشد . سرهنگ کلوزه هنوز در »
 « درختخواب بود استوار ذبیح اقه پیشخدمت او خبر میداد که سرهنگ »
 « فیلاتوف میخواهد شما را ببیند . او پاسخ میداد که : »
 « بقصر قاجار برو و من هم برای ساعت ۹ می آیم . سرهنگ »
 « فیلاتوف میگوید باو بگو این مانور دیگر نیست و یاد داشتی : »
 « نوشته بدیخ اقه می دهد و در آن نوشته بود که پاسداران : »
 « از آتریاد همدان هستند و شما هم باید بروید . سرهنگ »
 « کلوزه از جا برخاسته مذاکرات آنها بطول می انجامد »
 « تا نزدیک ساعت یازده گردان پیاده آتریاد همدان که گاهی »
 « برای مشق و عملیات بیدان سابق می آمد بر حسب معمول »
 « بیدان مشق آمده بیدرنگ پهلوی هر یک قزاق نگهبان آتریاد »
 « تهران در قزاقخانه یک نگهبان گذاشت و همچنین در بروی »
 « پاسدار خانه عده عده ای گمارد و روی پشت بامها هم عده ای »
 « فرستادند و دستور دادند که اگر کسی خواست دست در »
 « آورد او را بزنند . »

« قزاقهای آتریاد تهران که از این پیش آمده چیزی »

« فی لهیجده مهیوت مانده بودند . سرهنك رضا خان »
 « بدستور سرهنك فیلارنف بشارت فرمانده لشکر قزاق (محل)
 « ستادارش کنونی) رفت سرهنك فیلارنف دورا باز کرده »
 « بدرون دفتر سرهنك کلوزه رفت باصدای بلند سرهنك رضا »
 « خان را بدرون خوانده و او هم ناچار باطلاق رفت است »
 « سرهنك فیلارنف برهنك کلوزه گفت افسران ایرانی »
 « از فرماندهی شما ناراضی هستند و میگویند دولت ایران »
 « با دولت تزاری پیانی داشته و اینك كه دولت تزاری »
 « از میان رفت و دولت ایران نیز با حکومت موقتی و انقلابی روسیه »
 « کاری ندارد دلیلی ندارد كه شما بنی نایبده حکومت موقتی و انقلابی »
 « روسیه فرماندهی لشکر قزاق ایران را داشته باشید . در »
 « همین موقع فیلارنف موضوع را بشارت انگلیس اطلاع »
 « داده بود و از آنجا هم نمایندگانی بفرانسه آمده بودند »
 « سرهنك فیلارنف بکلوزه گفته بود من برای حفظ حیثیت »
 « افسران روسی در لشکر قزاق شما پیشنهاد می کنم برخصی »
 « رفت سرهنك سنار و سلسکی معاون خود را بفرماندهی لشکر »
 « بگذارید . »

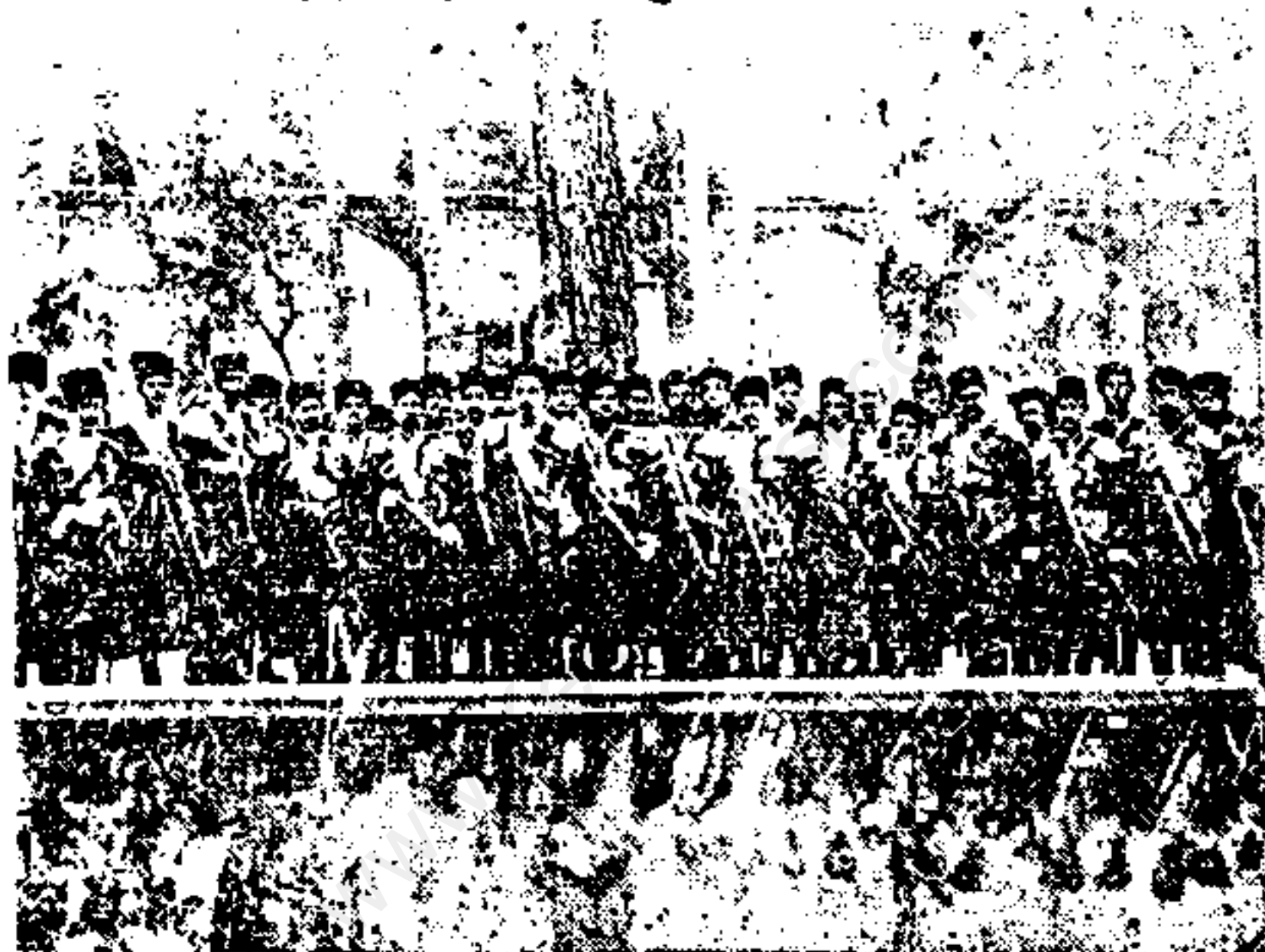
« سرهنك کلوزه پاسخ داده بود اینکار شما مربوط »
 « نیست و دولت ایران و روس باید آن را تصویب کنند . »
 « سرهنك فیلارنف گفته بود آنریاد همدان همه فرانسه را »
 « گرفته و من شما دستور میدهم برای نجات خود اینکار »
 « را انجام دهید پس از انجام کار ، دولت ایران هم تصویب »
 « خواهد کرد و انگلیسها هم درین کار همراهی میکنند و »
 « سرهنك رضا خان مأمور است شما را بانجام این کار »
 « وادار نماید . »

« سرهنك کلوزه ناچار استغای خود را نوشت »
 « و سرهنك سنار و سلسکی را بجای خود معین کرد ، دراین »
 « موقع با تلفون برهنك سنار و سلسکی خبر دادند كه کار »
 « تمام شده و او بشارت فرماندهی كه سناد لشکر هم در »
 « همانجا بود آمده و کار را بدست گرفت و افسران دیگر »
 « روسی نیز كه از علت اینکار آگاه شده بودند همه »
 « تسکین کردند و دولت ایران نیز سرهنك سنار و سلسکی »
 « را بفرماندهی لشکر قزاق ایران پذیرفت . »

(یادداشت های سرهنك قهرمانی كه خود ناظر این
 وقایع بوده ، قلا از ص ۷۵ - ۷۷ تاریخ احزاب سیاسی)

بدین ترتیب نگرانی انگلیسی‌ها از جانب افسران روسی لشکر قزاق تا اندازه‌ای مرتفع شد.

بعد از این قضیه افسران روسی تحت سرپرستی سرهنگ ستاروساسکی رسماً مخالفت خود را با حکومت انقلابی و کمونیستی بسوی براوین نماینده حکومت انقلابی روسیه اطلاع دادند و این مسأله سبب شد که براوین با داشتن وزارت امور خارجه ایران فرستاد که این افسران با آنکه در خدمت کشور بی‌طرف ایرانند در مسائل سیاسی دخالت میکنند و تقاضای انفصال و اخراج آنها را کرده بود (۱).



سردار ستاروساسکی و عده‌ای از افسران قزاقخانه

۱۰ - لشکر قزاق زیر نظر انگلیسی‌ها :

انگلیسی‌ها بعد از وقوع انقلاب روس که دیگر تصور میکردند شر روس‌ها از سوا ایران و ایرانیان رفع شده است ب فکر افتادند سازمان لشکر قزاق را در اختیار خود درآورند. کودتای (جمادی الاول ۱۳۳۶) سرهنگ فیلاتوف قدم نخستین بود که در این راه برداشته شد به‌لایه در همان ایام قرار بر این نهادند که حقوق و مزایای لشکر قزاق بوسیله بانک شاهنشاهی پرداخته شود تا اینکه در ذی قعدة ۱۳۳۷ مطابق با دسامبر ۱۹۱۹ قرارداد معروف ایران و انگلیس منعقد شد و برحسب ماده سوم این قرارداد

مستشاران نظامی انگلیسی بر بابت ژنرال دیکسن (۱) بایران آمده دست بکار اجرای نیات خود که يك كاسه کردن قشون ایران باشد، شدند. شرح مبسوط این قسمت مربوط به بحث قشون متحد الشکل است و از آن در آن جا بتفصیل صحبت خواهیم کرد و در اینجا هم بنقدر کافیت بدانیم که بالاخره بر اثر اقدامات انگلیسی ها در اواخر ماه جمادی الاخره ۱۳۳۸ قمری ژاندارمری با اختیار افسران انگلیسی درآمد و انگلیسی ها خواستند لشکر قزاق را نیز با اختیار خود بگیرند ولی افسران قزاق زیر بار نرفتند و حاضر بتسلیم نشدند.

تاریخ لشکر قزاق دیگر از این زمان با تاریخ قشون متحد الشکل ایران آمیخته میشود چه تاریخ این ایام قشون متحد الشکل چون هنوز به مرحله واثیت نرسیده بود عبارت بوده است از شرح اقداماتی که برای انحلال سازمان ژاندارمری و قزاقخانه بکار میرفت، بنابر این ما تاریخ مستقل لشکر قزاق را همین جا ختم میکنیم و بقیه تحولات آنرا در فصل قشون متحد الشکل شرح میدهیم.

General Dikson - ۱

فصل سیزدهم

ژاندارمری خزانه

۱ - شوستر واقدامات اصلاحی او :

در سال ۱۳۲۹ دولت وقت ایران معمم شد که مسووبیزو (۱) فرانسوی را که رئیس خزانه داری بود بعلت اینکه تا آنروز کاری از پیش نبرده بود از شغل مربوطه منفصل و دیگری را بجای او استخدام نماید .

این تصمیم در روز ۲ صفر ۱۳۲۹ (۲ فوریه ۱۹۱۱) بتصویب مجلس شورای ملی رسید و قرار شد مستشاران مزبور از امریکا استخدام شوند و کسی را که برای ریاست خزانه داری بجای بیزو تعیین کردند آقای مورگان شوستر (۲) امریکائی بود و او بنا بر تاریخ ۷ جمادی الاولی ۱۳۲۹ (۷ مه ۱۹۱۱) وارد ایران گردید .

شوستر در مدت کمی که در ایران بود (از ۷ جمادی الاولی ۱۳۲۹ مطابق با ۷ مه ۱۹۱۱ تا ۲۰ محرم ۱۳۳۰ مطابق با ۱۱ ژانویه ۱۹۱۲ یعنی مدت هشت ماه و نیم) با وضع خراب مالیه ایران توانست سر و صورتی دهد و از حیث و میل شدن مالیه ایران جلو گیری نماید ولی این اقدام در چنان موهمی پر آشوب مخالف نبات و مصالح دولتین انگلیس و روس بود زیرا در این ایام دولتین روس و انگلیس دیپلماتی خود را در قبال « سیاست اقتصادی (۳) » توسعه و بسط میدادند باین معنی که تولید اشکالاتی مالی برای ایران می نمودند و باینی بودن خزانه دولت آن اشکالات در کابینه های وقت مورد تشنج و بحرانیاتی شدید میشد ؛ آنگاه دولتین از در مساعدت وارد شده حاضر بدادن مبلغی بعنوان قرض میشدند و شرایطی را که در مقابل پرداخت مبالغ مزبور قائل میگرددند ، مصالح و منافع آنها را تأمین میکرد .

یکی از آن اشکالات که بدست و تحریک آنها ایجاد میشد ، مسأله عدم امنیت و انتظامات ولایات بود که بالنتیجه عواید و مالیات کشور جمع نمی گردید . شوستر برای رفع این اشکال که میتوان آنرا عامل مهم خرابی ها دانست در نظر گرفت عدم ای ژاندارم که در تحت امر مستقیم خزانه داری باشند تهیه نماید و این دسته مأمور جمع آوری مالیات کشور باشند و شوستر این نظر خود را بصورت ماده ای در قانون ۲۳ جوزا

Mr. W. Morgan Shuster - ۲

M. Bizot - ۱

Economique - Politique - ۳

(۱۵ جمادی الاخره ۱۳۲۹ مطابق با ۱۳ زون ۱۹۱۱) که مربوط باختیارات خزانه دار محکم بود گنجانید (۱)

«... چون از مدت مدیدی بود که در صدد تشکیل «یکدمت زاندارم مخصوصی بودم که مستقیماً در تحت اطاعت «اوامر من بوده و مأمورین خزانه را در وصول اقسام عایدات «مالیه مسائل محروسه معارفت نمایند زیرا که زاندارمهای «موجوده دولت ایران همان قسمی که دولت را در وصول مالیات «آمدها میسرودند همین قسم هم در خارج از طهران سبب حیف «دو میل و تقریب مالیه بودند علاوه بر این آنها هم مثل سایر «طبقات افواج منظم ایران موهومی و فرضی در تحت نظارت «دو سرپرستی وزارت داخله ایران منها در تحت فرمان صاحبان «نظامی طهران بوده و با کسانیکه شایق و راجب بودند که بنیاد «مالیات مملکت را بر اساس رزین و معکمی قرار دهند هیچ علاقه «در ارتباطی نداشتند پس خیلی لازم بود که دولت برای وصول «مالیات در امکان و نقاط خارج از پایتخت در چهار نقطه مهم «بزرگ مثل تبریز و قزوین و اصفهان و شیراز دست افواج منظمی «بطرز جدید تشکیل دهد من مناسب دانستم یکدمت موسوم «بزاند ارمری خزانه تأسیس نمایم که در تحت فرمان خزانه دار «د بوده و جزء لاینفک اداره مرکزی خزانه باشد.»

(صفحه ۷۸-۸۹ - کتاب اختناق ایران)

شوستر برای ریاست این تشکیلات مازور استوکس (۲) را که در این موقع وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران بود و عنقریب دوره خدمت چهارده ساله اش در ایران تمام میشد در نظر گرفت (۳)

۱ - این ماده ماده چهارم قانون ۲۳ جوزا بود که در جلسه ۲۴۷ مجلس شورای ملی بتصویب رسید و آن چنین است :

« ماده چهارم بعد از دایر نمودن تشکیلات مرکزی بمجرد اینکه وضع مملکت اجازه دهد خزانه دار کلی تشکیلاتی را که برای اداره کردن مالیات در هر یکی از ولایات لازم بداند برقرار خواهد نمود : » (ص ۲۷۶ کتاب اختناق ایران)

۲ - Major Stokes.

۳ - شوستر در باب استوکس و سبب انتخاب او چنین نوشته است : « مازور استوکس صاحب منصب فوج هندی انگلیس بود و زبان فارسی را میتوانست به سهولت تمام بخواند و بنویسد و گفتگو نماید و چند مرتبه هم در داخله ایران مسافرت کرده از عادات و اخلاق مردم ایران و نیز از عناصر پلیتیکی مختلفه ولایات بصیرت کاملی داشت. » (ص ۷۸) (بقیه در پاورقی صفحه بعد)

۴ - مآله استخدام استوگس :

شوتر قبل از آنکه بقضیه استخدام مازور استوگس رسمیت دهد با او وارد مذاکره شد و بعد از اینکه تمایل و رضایت او را جلب نمود (۱) قضیه را با سفیر انگلیس

(بقیه از باورقی صفحه قبل)

و در جای دیگر باز مینویسد : « غرض من از انتخاب مازور استوگس نه باین ملاحظه بود که مشارالیه رعیت انگلیس است بلکه برعکس نکته را که بکلی در نظر نداشتم همین مسئله بود و فقط مقصود اصلی من این بود که در آن امر معظمی که در نظر داشتم مشارالیه لایق و سزاوارتر از سایر کسانی بود که برای انجام آن خدمت حاضر شده بودند و نیز در تسریع و تکمیل نظم جدید امور مالیه ایران اهمیت تامی داشت . . . برای من بخوبی امکان داشت از آشنایان خود که از صاحبان منصبان موظف افواج ممالک اتاژونی امریکا بودند جلب و مستخدم نمایم ولی مازور استوگس میتوانست بخوبی از عهده این امر برآید و تجربیات و لیاقتها را دارا بود که اشخاص دیگر دارا نبوده و از عهده برنی آمدند باین مناسبت خیال استخدام مشارالیه را داشتم » (ص ۸۱ کتاب شوتر)

۱ - نامه ای که سواد ترجمه آن در زیر نقل میشود مکتوبی است که شوتر بتاريخ نهم رجب ۱۳۲۹ مطابق با ششم ذویه ۱۹۱۱ بمازور استوگس نوشته است و من آن در کتاب اختناق ایران تالیف شوتر موجود است :

« خزانه داری کل مملکت ایران - ششم ذویه ۱۹۱۱ مطابق با ۹ رجب ۱۳۲۹ مازور س . ب . استوگس مأمور نظامی سفارت انگلیس مقیم طهران .
« آقای من ، از فرار مسموع دوره مأموریت و خدمت سفارت شما خاتمه یافته و عنقریب از طهران رفتنی میباشد اطلاع کامل شما از امور ایران و عموم اوضاع آن بملاوه اطلاعات نظامی شما و همچنین اطلاعی که از زبان فارسی دارید قدر اهمیت شما را در نظر دولت امپراطوری شهنشاهی ایران بسیار خواهد افزود . برای دخول و شرکت در یکی از شعب مهمه مالیه که نظم و تمشیش این اوقات بس محول شده است مقصود از تصویب و تشکیل زاندار مری خزانه تأسیس مختصر هیئت نظامی بافوذی است که وظیفه اش امداد و معاونت مأمورین مالیه است که مباشر وصول مالیه و تحدید تریاک و « بویوز » و مالیاتهای مستقیمه دیگر میباشد خصوصاً در ولایات جنوبی نظر با اجازه و اختیاریکه از طرف مجلس درباره قرار داد با شخص مناسبی داده شده که بعنوان معاونت در این شعبه مخصوصه مالیه مستخدم گردانم بسیار خوشوقت میشوم که قرارداد سه ساله مطابق مواد جوف در این باب بشما اظهار نمایم بسیار ممنون خواهم بود که بغوریت ممکنه بدانم چنانچه در قبول خدمات مزبور حاضر و راضی میباشد اقدامات فوری کرده و رسماً در این باب بسفارت انگلیس اظهار نمایم با ادای مراسم دوستی . دوست صادق شما و . مورگان شوتر خزانه دار کل . » (کتاب اختناق ایران ص ۲۹۳ - ۲۹۴)

- راجارچ بارکلی (۱) در میان گذاشت (۲) و بعد از تبادل چند مکتوب (۳) سفارت انگلیس بتاريخ ۲۵ رجب ۱۳۲۹ (۲۲ ژوئیه ۱۹۱۱) با استخدام استوکس را فسخ نمود و بشوستر چنین نوشت:

« طهران سفارتخانه انگلیس .

« شوستر عزیزم : از طرف دولت منبوعه خود در اطلاع بشما مأمورم که مائور استوکس قبل از قبول ریاست ژاندارمری باید از خدمت نظامی فوج هندیش استعفا نماید (۴) »

مائور استوکس هم بهمین نظر از کلیه مناصب و مشاغل خود استعفا کرد و دو روز بعد (۲۷ رجب ۱۳۲۹ مطابق ۲۴ ژوئیه ۱۹۱۱) بموجب این موافقت نامه رسمی دولت انگلیس قرار داد استخدام مائور استوکس منقذ و اوبه سمت فرماندهی ژاندارمری خزانه تعیین شد . (۵)

استخدام مائور استوکس مواجه شد با مخالفت شدید روسها و علت مخالفت آنها این بود که شوستر در نظر داشت ژاندارمهای خزانه در نواحی شمالی ایران هم بمأموریت خود اعزام گردند و روسها فکر میکردند استخدام استوکس بریاست این عده اگر بدست یاری انگلیسها هم نباشد لاف و وسیله ای برای بسط نفوذ آنها خواهد بود و نمیخواستند بکنفرانز اتباع انگلیس در « منطقه نفوذ » آنها دخالتی داشته باشد باین نظر و باستناد اینکه این اقدام مخالف با مدلول ماده سوم قرار داد ۱۹۰۷ دولین روس و انگلیس است (۶) با استخدام او بشرط فرستادن بنواحی شمالی مخالف بودند ولی در صورتیکه متحصراً بنواحی جنوبی اعزام شود موافقت داشتند . مذاکراتی هم در این باره در میان دو دولت روس و انگلیس صورت گرفت ولی نتیجه ای نداشت .

مخالفت های روسها دولت انگلیس را در خلال این مذاکرات متوجه ساخت که مسأله

۱- Sir George Barclay

۲ - اختناق ایران ص ۷۹ و کتاب آبی شماره ۱ سال ۱۹۱۲ تلگرافات ۱۶۷ و ۱۶۸ و ۱۷۴ و ۱۷۸ و ضمیمه آن .

۳ - مراجعه شود بکتاب شوستر از ص ۲۹۴ تا ص ۳۰۹

۴ - ص ۷۹ - ۸۰ و ص ۲۹۸ اختناق ایران و کتاب آبی سال ۱۹۱۲ شماره ۱ تلگرافات ۲۰۸ و ۲۲۹ و ۲۴۹

۵ - سواد قرا رداد استخدام استوکس در ص ۳۲۲ تا ۳۲۳ کتاب شوستر موجود است

۶ - ماده سوم قرار داد ۱۹۰۷ چنین بوده است : « . . . نیز روسیه متعهد میشود که بدون اینکه قبلاً قراری با دولت انگلیس داده باشد بداده شدن هیچ نوع امتیازی از هر قبیل باتباع انگلیس در نقاطی از ایران که مابین دو خط مذکور در ماده اول و دوم واقع شده اند مخالفت ننماید . دولت انگلیس هم راجع بداده شدن امتیازات باتباع روس در همان نقاط ایران نظیر همان تعهد را مینماید . تمام امتیازاتی که در منطقه های مذکور در ماده اول و دوم فعلاً موجودند محفوظ خواهند ماند . »

استخدام استوکس را میتوان بمقاد قرارداد سال ۱۹۰۷ بستگی داد و در نتیجه این توجه بفکر افتادند اگر رضایت خود را در استغای استوکس و تعیین او بریاست ژاندارمری خزانه موکول بانهضار مأموریت او در جنوب کنند و نیز قید نمایند که دولت ایران استوکس را در شمال که منطقه نفوذ روسیه است نقرستد ممکن است بتوانند در خصوص مسأله برسمیت شناختن قرار داد ۱۹۰۷ و مناطق نفوذ دولتی که تا این تاریخ دولت ایران از قبول آن خود داری میکرد انتخاب سندی نمایند (۱)



مورگان شوستر امریکائی

روی این نقشه در تاریخ ۱۲ شعبان مطابق هشتم اوت یادداشتی بدولت ایران فرستادند که سطور زیر قسمتی از آن است:

« اصرار در استخدام ماژور استوکس در صورتی قبول خواهد شد که در نقاط شمالی ایران مأمور نشود و اگر دولت ایران برخلاف این صورت اصرار کند دولت انگلیس حقوق و دعاوی دولت روس را در باب اقداماتی که برای محافظت منافع خود در شمال ایران مناسب دانسته قبول و تسلیم خواهد نمود » (۲)

این رفتار عجیب انگلیسی هابقدری موجب تعجب دولت ایران و شوستر شد که شوستر در همان روز مکتوبی سر - جارج بار کلی نوشت و نتوانست

۱ - دولتی روس و انگلیس برای رفع اختلافات خود در آسیا در ۳۱ اوت ۱۹۰۷ قراردادی بین خود منعقد کردند و بموجب آن ظاهراً باختلافاتی که در ایران ، افغانستان و تبت داشتند خاتمه دادند بموجب این قرارداد ایران را بین خود سه منطقه : منطقه نفوذ روس و منطقه نفوذ انگلیس و منطقه بیطرف تقسیم نمودند . نگارنده راجع باین قرارداد در علل انتقاد و نتایج آن کتابی تألیف نموده است و امید است بتواند بزودی منتشر نماید

۲ - ص ۸۰ کتاب شوستر و کتاب آبی شماره ۲ سال ۱۹۱۲ تلگراف ۲۶۵

از اظهار تعجب و حیرت خود جلوگیری نماید. (۱)
شوستر که به مقصود حقیقی انگلیسی‌ها پی برده بود دولت وقت ایران را به‌دان متوجه ساخت و نتیجه همین یادآوری شوستر بود که فردای آنروز وقتی سفیر انگلیس خدمت ملاقاتی که با وزیر امور خارجه ایران نمود و گفت: «هرگاه خدمات ماژوراستوکس معذور بجنوب ایران شود حل مشکل تواند شد» (۲) «وزیر امور خارجه ایران هم جواب داده بود: «دولت ایران نمیتواند این اراک طریق را بپذیرد» (۳).

سفیر انگلیس در پاسخ مکتوب تعجب آمیز شوستر باین بهانه متعجب شد که «شاید در تقرر ملاسا به منصب روسی بریاست این اداره در سرحد هند برای مانیزه مجال اعتراض میبود. منتقل شدن باین نکته لازم است در صورتیکه دولت روس با استخدام ماژوراستوکس تعرض بکند برای دولت اعلیحضرت تحقیر و عدم اعتناء بآن اعتراض ممکن نخواهد بود و لازم است دولت ایران را از مشکلاتی که از این انتخاب تولید میشود مطلع و متنبه سازند. از چندی قبل مقاوله با دولت ایران در میان بود (۴) که باید فقط از اتباع دول کوچک در خدماتش انتخاب نماید فقط استثنائیکه شده بود درباره رعایای دولت اتازونی بود. دولت متبوعه من اظهار تأسف می‌نماید از اینکه دولت ایران در انحراف از مقاوله مزبوره رای و رضای دولت روس را جلب ننمود به فایده سراد وارد گری (۵) در باب خلاصی از این اشکال چاره منحصر خواهد بود با انتخاب یکی از اتباع دول کوچک بجای ماژوراستوکس (۶). استخدام ماژوراستوکس در دیبای آنروز هم تولید سر و صدائی کرد. روزنامه «نیوورمیای» روسیه بحثهای مفصلی مبنی بر مخالفت در اطراف این قضیه منتشر نمود در این موقع میان انگلستان و آلمان در اروپا بر سر مسائل سیاسی اختلافی حاصل شده بود و علاوه بر آنکه مسئله مراکو در میان بود و دولت انگلیس کمک و همراهی روسها را در این مورد بسیار لازم می‌شمرد. باین قصد وقتی دولت ایران عم پیشنهاد آنها را رد کرد و مقصود اصلیشان که احراز رسمیت مناطق نفوذ بود عملی نشد دولت انگلیس صلاح در این دید که اساساً با استخدام استوکس مخالفت کند (۷) و در تاریخ ۲۳ شعبان ۱۳۲۹ (مطابق با ۱۹۱۱)

۱ - رجوع شود بص ۲۹۹ - ۳۰۱ کتاب شوستر.

۲ و ۳ کتاب آبی شماره ۲ سال ۱۹۱۲ تلگراف ۲۶۹

۴ - چنین مقاوله‌ای بهیچوجه در میان نبود و دولت ایران از آن سابقه‌ای هم نداشت

۵ - Sir Edward Grey وزیر امور خارجه انگلستان.

۶ - ص ۳۰۷ کتاب شوستر.

۷ - روزنامه تایمز Times در شماره ۸ شعبان ۱۳۲۹ (۴ اوت ۱۹۱۱) برای عمل دولت انگلیس اعتراض نمود و نوشت: «دولت انگلیس و نه دولت هند هیچکدام حق و قدرت آنها ندارند که یاور استوکس را از قبول کاری که با رجوع شده است منع نمایند (ص ۲۳ کتاب کشف تلخیص)»

اوت ۱۹۱۱) مخالفت خود را رسماً با اطلاع دولت ایران رسانید (۱) و در همین روز دوسها هم اتمام حجتی دائر بر مخالفت جدی خود با رساله استخدام استو کس که از بین السطور آن مخالفت آنها با تأسیس ژاندارمری خزانه محوی مستفاد میشد، بدولت ایران فرستادند که از لحاظ تکمیل تاریخ خود قسمتی از آنرا در اینجا می آوریم :

« . . . بواسطه علل و موامیکه از چندی قبل برای دولت امپراطوری روسیه واضح و مسلم شده مأموریت ماژور استو کس را بریاست فوج مسلحی که موسوم بریاست فوج ژاندارمری و برای وصول مالیات است بامنافع خود متناسب نمیداند . من مأمورم که نسبت باین انتخاب پروتست نمایم و اگر دولت ایران باین اظهار اعتناء ننماید دولت امپراطوری روس حق خواهد داشت که در شان ایران مملکت و تدابیری که بنظر خود برای محافظت حقوق خویش لازم بداند اختیار بکند . (۲)

انگلیسیها آخرین تلاش خود را هم کردند و آخرین تیری را که در ترکش داشتند انداختند که شاید بتوانند با انحصار مأموریت استو کس در منطقه جنوب بمسأله قرارداد ۱۹۰۷ رسمیت دهند . وزیر مختار انگلیس بتاریخ ۳۰ مه شوال مطابق ۱۳۰۵ اکبر مکتوبی بشوستر نوشت که عین ترجمه آنرا از کتاب شوستر در اینجا نقل میکنیم :

« مستر شوستر عزیزم : از قراریکه خبر رسیده در خصوص تشکیل و نظم ژاندارمری اگر بتوسط صاحب منصب سوئدی ممکن نباشد ممکن است ماژور استو کس بریاست هیئت نظامی در اصفهان یا قریب بآن ولایت معین شود بدینوسیله که باین شرط عده اش این خواهد بود که قسمتی از آن هیئت که بحدود شمالی مأمور میشوند باید در تحت نظرافسران ایرانی بایکی از رعایای دولت کوچکی باشند . آیا ممکن است رأی خودتان را در این باب اطلاع دهید ؟ دوست صادق شما خارج بار کلی (۳) .

شوستر باین مکتوب سفارت انگلیس که خیلی مدبرانه تنظیم شده بود بسیار عاقلانه تر و باندیر تر پاسخ فرستاد که از لحاظ اهمیت مطلب قسمتی از آنرا اینجا می آوریم : « سر جارج محترم : در جواب موقومه سوم اکبر شما می خواهم عرض نمایم که مسئله تخصیص محل مأموریت استو کس با اصفهان هم از حیث اصول معمول و هم بدوجب قوانین معاملاتی خارج از بحث و موضوع است . . . »

و در پایان این مکتوب بالعصافه بقایید شوم و نیات بلند دولین اشاره میکند : « سر جارج محترم من : آیا موقع نرسیده که بدولت بزرگ بازیهای خودشان را در این موضوع ترک کرده واضح و آشکار بگویند که در خصوص استخدام استو کس بقسمی که عرض کرده بودم هنوز هم مایل بچاری داشتن مخالفت خود بوده و تا این درجه کافی نیست ؟ (۴) »

۱ - کتاب آبی سال ۱۹۱۲ تلگراف نمره ۲۵۶ ضمیمه ۵ و تلگراف ۲۷۹ ضمیمه دوم .

۲ - کتاب آبی سال ۱۹۱۲ تلگراف نمره ۲۵۶ ضمیمه ۴ و تلگراف ۲۷۹ ضمیمه ۱ .

و کتاب شوستر ص ۸۱ و ص ۲۸۸ .

۴ - ص ۲۰۵ کتاب شوستر

۳ - کتاب شوستر ص ۳۰۴ - ۳۰۵

انگلیسهای مدبر و سیاستمدار که میخواهند با این کاغذ پرانیها اتخاذ سندی کنند (۱) عاقبت قافیه را باخته و سندی مبنی بر نیات سوء و مقاصد ناپاک خود بدست دادند. باین معنی که سر جارج بار کلی ضمن مراسله جوابیه خود بتاريخ ۱۱ شوال (پنجم اکتبر) نوشت: «... اختصاص محل مأموریت استوکس باصفهان منطقه نفوذ منفوره را بدرجه تخصیص بشیراز ثابت نخواهد گردانید» (۲)»

۳ - تکلیف ژاندار مری خزانه معلوم میشود :

کاغذ پرانیهای سفارتین و خزانه داری و دولت ایران بر سر مسأله مازور استوکس تا ۲۱ شوال مطابق با ۱۵ اکتبر هم ادامه داشت. در این تاریخ وزیر مختار روس پا کلیوسکی کزیل (۳) مکتوبی بشوستر نوشت و آن موجب شده شوستر تصمیم قطعی خود را راجع بشوشت و اداره ژاندار مری خزانه اتخاذ نماید قسمتی از آن مراسله این است : «چون متأسفانه از سوء اتفاق معلوم میشود که تمهید محل شغل مازور استوکس بجنوب ممکن نیست لذا دولت من مجبور است که برخلاف مأموریت صاحب منصب مذکور بریاست ژاندار مری ایران پروتست نماید» (۴)

شوستر که باین سروصدا و اعترافات مواجه گردیده بود از طرفی میدید معوق ماندن مسأله ژاندار مری موجب اختلال امور خزانه داری شده است صلاح کشور ایران را در این دانست که اساساً از استخدام استوکس و حتی بکنفرانسر سوئدی هم که در خلال همین ایام مطرح شده بود صرف نظر نماید باین عزم اداره و تربیت ژاندار مری خزانه را بچهار تن از افسران امریکائی که جزو معاونین او بوده اند واگذار نمود. استوکس هم که تا این تاریخ بانتظار حصول نتیجه مانده بود چون ارضاع را باین نحو مشاهده کرد در ۲۲ ذیحجه (۱۴ دسامبر) بطرف هندوستان عزیمت نمود.

باین ترتیب ژاندار مری خزانه که ایجاد و پیدایش آن مواجه با آن همه دسیسه سیاسی سفارتین روس و انگلیس شد، آخر الامر در تحت نظر خود شوستر و تعلیم افسران امریکائی تشکیل گردید.

۱ - شوستر در کتاب خود در این باره مینویسد : «مراسلات متعدده ای از سفارت انگلیس رسید و استفادار وضایت من در خصوص استخدام بکنفر صاحب منصب سوئدی برای ریاست ژاندار مری خزانه و استخدام مازور استوکس فقط در منطقه جنوبی ایران شده بود... اگر بهمان قسمی که دولت انگلیس خواست کرده بود اقدام بدان امر مینمودم یعنی بمأموریت استوکس در منطقه جنوبی راضی میشدم خوف این میرفت که رسماً منطقه های نفوذ مفروضه را که دولین روس و انگلیس سعی میکردند که دولت ایران را مجبور بقبول آن گردانند اعتراف و قبول کرده باشم» ص ۸۶ کتاب شوستر.

۲ - ص ۳۰۶ کتاب شوستر

۳ - *M. Poklewski koziel*

۴ - ص ۳۲۱ کتاب شوستر

اسامی این افسران چنین بود :

- ۱ - مریل (۱)
- ۲ - اسکار پرنس (۲)
- ۳ - جون . ایف . گرین (۳)
- ۴ - لوری (۴)

۴ - عاقبت ژاندارمری خزانه :

از ماه ذیحده (۱۳۴۹ مطابق بانوامبر ۱۹۱۱) بیمه اراضع ایران و بخصوص پایتخت در نتیجه انعام حجت (۵) نوزدهم ذیحده (۱۱ نوامبر) روسها سخت آشفته و دچار هرج و مرج شد .

یکی از مواد انعام حجت روسها راجع بود بانفصال و اخراج شوستر از شغل خزانه داری و خدمت ایران ولی ملیون که صبیانه شوستر خدمتگذار و صدیق را دوست میداشتند بدفاع از او برخاستند و حاضر بقبول انعام حجت روسها نشدند . دولت متشیج، امور دچار بحران مجلس متزلزل گردید و هر لحظه فشار روسها سختتر میشد تا آنکه شوستر بصلاح کشور ایران حاضر بترك ایران گردید . کابینه مصمم السلطنه هم باتعطیل کردن مجلس انعام حجت روسها را پذیرفت و شوستر در نتیجه از ریاست خزانه داری منفصل شد و در روز ۱۱ ژانویه ۱۹۱۲ مطابق با ۲۰ محرم ۱۳۳۰ از طهران عزیمت نمود .

خزانه داری کل در ۷ ژانویه ۱۹۱۲ بسیمو مرنارد (۶) بلژیکی که آلت دست سفارتین بود تحویل گردید و افسران امریکائی هم خبر از مریل که بخواهش سفارتین بعنوان دست مشاق ژاندارمری تا اواخر جنگ بین المللی در ایران بود کثیة ناماه مارس از ایران رفتند . تنها مریل ماند و ژاندارمری خزانه که مرنارد در ۱۸ محرم (۹ ژانویه ۱۹۱۲ آنرا تحویل افسران سوئدی داد .

با این نحو ژاندارمری خزانه که بیش از پنج شش ماه عمر نداشت در ژاندارمری ملی حل شد و در حقیقت هسته مرکزی ژاندارمری ملی را تشکیل داد .

۵ - پروژه ژاندارمری خزانه :

شوستر در نظر داشت عده ای منظم متحدالشکل بنام ژاندارمری خزانه تهیه نماید که وظیفه و کار آنها « جمع آوری مالیات بامداخلات صریحه ولی در تحت احکام نمایندگان خزانه دار کل و هم برقرار داشتن امنیت عمومی » باشد و این عده مستقیماً در تحت نظر وادامر خزانه داری کل و بالغ بر ۱۲ تا ۱۵ هزار نفر بوده توسط افسران خارجی و ایرانی تعلیم و تربیت شوند .

۱ . J.N.Merrill این شخص از بدو ورودش بایران در حلقه موافقان انگلیس درآمد و در صحنه سیاست ایران نقش بزرگی را بنفع انگلیسها بازی کرده که ما در فصل ژاندارمری ملی مشروحاً از او صحبت خواهیم کرد .

۲ - Oscar Prenss ۳ - John F. Green ۴ - E.P. Lowry
۵ - Ultimatum ۶ - Mornard.

شوستر « پروژه » تشکیلات ژاندارمری را چنین طرح کرده بود که در طی هجده ماه تعداد ژاندارمها بعد منظور برسد و در چهار نقطه خارج از پایتخت متمرکز شوند و آن چهار مرکز تبریز و قزوین و اصفهان و شیراز بود .

شوستر باین نیت و طرح دست بکار تشکیل ژاندارمری خزانہ شد و موفق بتبیه چنین قوایی گردید . تعداد افراد این تشکیلات بتصریح خود شوستر در آخرین روز های اقامتش در طهران يك هنك باترکییات زیر بود :

افسر ایرانی ۳۵ نفر

افسر آمریکائی ۴ نفر

ژاندارم ۱۱۰۰ نفر

و خود شوستر درباره این هنك مینویسد : (۱) « این فوج ژاندارمری از مردمان

وطن پرست ایران که حقیقۀاً میخواستند خدمت بوطن خودشان نمایند انتخاب شده بود و من تمهید کرده بودم که آنها را با اسلحه و مشق نظامی نگاه دارم و بعد از چندی سی و پنج نفر صاحب منصبان ایرانی که فرماندهان آنها بودند چون مغلوب شدن مجلس را شنیدند پیش من آمده و بجز تمام خواهش کردند که برای دفاع وطنشان بآنها اذن جنگ داده شود من قرائن بسیاری داشتم بجهت ثبوت اشتیاق فوق العاده آنها رای مقابلہ روسها » (۲) بدین ترتیب تشکیلات صحیح و مفید را که شوستر بصلاح کشور ایران ایجاد کرده بود بر اثر مخالفت های انگلیسیها مترازل و به اسطه دشمنی روسها منهدم گردید .

۱ - ص ۱۵۳ کتاب شوستر .

۲ - مقصود از مقابلہ باروسها و مغلوب شدن مجلس قضیه اتمام حجت ۱۱ نوامبر روسهاست که روسها برای تأکید مضالب التبیاتوم خود و تهدید دولت ایران قوای خود را از قزوین نانزدیکی طهران آورده و بدو سرانجام هم بعد از کشمکش های بسیاری که در تاریخ سیاسی ایران جای بحث مفصلی دارد ، مصام السلطنه جبراً مجلس را تعطیل و اتمام حجت روسها را قبول کرد .

فصل چهاردهم

ژاندارمری

۱ - پروژه های نظامی انگلستان :

وجود سازمانی منظم و قوی مانند بریگاد قزاق که هر روز هم بوسیله مختلف، بدستاری روس ها تقویت میشد و در سایه سرنیزه های خود نفوذ و قدرت امپراطوری روسیه را در ایران با خشونت هر چه تمامتر بسط و توسعه میداد نه تنها موافق طبع و مقتضیات سیاسی دولت انگلستان نمیبود بلکه چون مصالح آن دولت را نیز تهدید میکرد، موجبات نگرانی آنها را هم فراهم میساخت و از طرفی اوضاع آشفته ایران، اغتشاشات جنوب هر چند که غالباً بتهریک و اغوای خود انگلیسی ها بمنظور خشی کردن اقدامات روسها در ایران وقوع مییافت، ولی مهذا در عین همه منافی که برای انگلیسی ها مترتب بود زیان هائی نیز بمنافع ایشان میرسانید. بدین ملاحظات دولت انگلستان بفکر افتاد نیروئی در مقابل بریگاد قزاق مرکب از افراد ایرانی بوجود آورد تا هم پشتیبان مصالح آنها در جنوب ایران باشد تا دیگر احتیاجی بپیر انگلیستن آشوب ها و اغتشاشات معطی پیدا نشود و هم در مواقع ضروری بتواند اقدامات و مفاسد سیاسی روسها را خشی نماید.

قدیمترین مدرک مبتنی بر این «پروژه» که در دست است یادداشتیست که بعدها ضمیمه تلگراف شماره A. 321 لرد لانداون (۱) وزیر امور خارجه انگلستان شده است و راجع بایران بر آرتورها ردینگ (۲) وزیر مختار انگلیس مقیم ایران (از ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۰ میلادی مطابق با ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۸ قمری) بتاریخ ششم ژانویه ۱۹۰۳ (۱۳۲۱ قمری) مضایقه گردیده.

در این یادداشت مینویسد :

«در پنجم ماه مه ۱۹۰۳ لرد لانداون در مجلس اعیان اظهار نمود : «ما کوشش کرده ایم که تجارت و نفوذ بریطانیا را به روسیه ای که در دست داریم تأیید و تشویق نمائیم . . . و همچنین پروژه های متعددی روی همین زمینه از قبیل تشکیل یک قوه پلیس بومی برای حفظ امنیت راههای جنوبی تحت مطالعه است » (۳) و اما این

۱ - Lord Lansdown

۲ - Sir Arthur Harding

۳ - ص ۲۳ . ۲۴ کتاب اسناد سیاسی معرمانه .

پروژه بدو طریق ممکن بود به مرحله عمل گذارده شود :

- ۱ - تأسیس نیروئی از افراد ایرانی زیر نظر و تعلیم افسران یکی از دول به طرف.
- ۲ - تشکیل نیروئی تحت فرماندهی افسران انگلیسی همچنانکه بریگاد قزاق تحت تعلیم و هدایت افسران روسی اداره میشد .

و این دو پروژه مدتها مورد مطالعه بود ، بالاخره هم هر دو آن ها به مورد عمل گذارده شد : اولی بصورت ژاندارمری دولتی که در این فصل مورد بحث ماست و دومی بصورت پلیس جنوب که چون از تشکیل ژاندارمری نتیجه مطلوب و منظور (!) بدست نیامد ، تأسیس گردید و ما از آن در جای خود بتفصیل صحبت خواهیم کرد .

بنابر این فکر تشکیل نیروئی از افراد ایرانی که تحت فرماندهی و نظارت افسران خارجی اداره شود از اوایل سال ۱۹۰۳ میبایست در مغز سیاستمداران انگلیسی پیدا شده است منتهی اوضاع و احوال معبط و وقت اقدام بتأسیس و تشکیل آن را در آن روزها ایجاب نمینمود .

۳ - یلک سند دیگر :

بعد از این سند قدیمترین مدرکی که در این باره در دست است یلاد داشت متعهدالالت که سفارتین روس و انگلیس بتاریخ پنجم صفر ۱۳۲۸ مطابق با شانزدهم فوریه ۱۹۱۰ بدولت ایران فرستاده اند و این متعهدالالت در جواب تقاضای استغراضی بود که کابینه سپهدار در تاریخ اول ذی حجه ۱۳۲۷ مطابق با سیزدهم دسامبر ۱۹۰۹ از دولت انگلیس خواسته بود . (۱)

یلادداشت متعهدالالت مزبور شامل شرایطی چند بود که دولین با پذیرفته شدن آنها ، حاضر بدادن قرضه میشدند و شرط سوم آن تشکیل نیروئی منظم برای امنیت راهها و روابط تجارتی بود که بوسیله صاحبتمصیان و مربیان خارجی اداره شود و در آن بتصریح قید کرده بودند تا این موضوع یکی از مواد برنامه مصارف وجه مزبور نباشد دولتین روس و انگلیس وجه مزبور را تصویب نخواهند کرد . (۲)

- ۱ - سپهدار در ۳۰ نوامبر ۱۹۰۹ بعد از خلع محمد علیشاه روی کار آمد و چون در این موقع چرخاندن چرخهای کشور احتیاج بیول کافی داشت و در خزانه دولت هم دیناری پیدا نمیشد سپهدار برای تحصیل مبلنی پول ماده دوم برنامه کابینه خود را استغراض بانصد هزار لیره قرار داد و در سیزدهم دسامبر از سفارتین روس و انگلیس تقاضای آن را کرد .

- ۲ - تلگراف نمره ۴۵ و ضمیمه آن از کتاب آبی سال ۱۹۱۲ ج ۵ .

ما در اینجا کاری بجزئیات این استقراض و مواد پیشنهادی و شروط آن نداریم فقط کافیست بدانیم که مجلس شورای ملی با چنان قرضه‌ای مراقبت نکرد و انگلیسی‌ها نتوانستند « پروژه » خود را در آن موقع به مرحله عمل بگذارند. اما نتیجه‌ای که ما از این ساله برای مبحث خود میگیریم این است که نگرانی‌هایی که انگلیسی‌ها از بابت در مخاطره بودن مصالح خود داشته‌اند روز بروز بیشتر میشد و چنان شدت کسب و خاتم و اهمیت میبوده که در سال ۱۳۲۸ (۱۹۱۰) انگلیسی‌ها را بفکر اجرای پروژه سال ۱۹۰۳ انداخته و ضمن شرایطی که برای دادن يك قرضه بدولت ایران پیشنهاد کرده بودند یکی هم تشکیل نیروی نظامی تحت نظر افسران و مربیان خارجی بوده است.

در اینجا لازم است متذکر شویم که از این تاریخ نیز سازمان‌هایی بنام قراسوران و ژاندارمری بمنظور حفظ امنیت و انتظام راه‌ها بوده منتهی هیچکدام بانی نگرفته است چنانکه در سال ۱۳۱۳ قمری نیروی بنام قراسوران مرکب از دو قسمت قراسوران دارالخلافه و قراسوران آذربایجان تحت امر وزارت داخله تشکیل شد و تا سال ۱۳۱۴ هم باقی بود و سپس منحل گردید و همچنین در شوال ۱۳۱۶ سازمان دیگری بنام سواره ژاندارم توسط مختار السلطنه رئیس شهربانی و شهرداری وقت طهران تأسیس یافت و عده آنها بالغ بر سیصد نفر بود و هر دو این سازمان‌ها برود از میان رفت و از آنها فقط اسمی در اذهان باقی ماند که چون نیرویی مشابه آن‌ها در سال ۱۳۲۹ بوجود آمد، همان اسم را بر آن گذاردند.

پس از این تذکار بذکر مبحث خود که چگونگی تشکیل ژاندارمری دولتی باشد میپردازیم.

۴ - التیماتوم انگلیسی‌ها :

انگلیسی‌ها از مخالفت مجلس و سروسعدایی که جراید بلند کردند دریافتند مأمول آنها از این راه برآورده نخواهد شد و باید راه دیگری انتخاب کرد و در ساله استقراض هم اگر مقاصد دیگری دارند و لازم میدانند که موضوع قرض علمی شود بهتر آن است آنرا بوقت دیگر موکول نمایند.

این است که می‌بینیم یکباره سروسعدای انگلیسی‌ها بلند میشود و از ناامنی و اغتشاش‌های راه‌های جنوب شکایت‌ها می‌کنند و در تعقیب این شکایتهاست که در تاریخ ۱۴ کبیر ۱۹۱۰ مطابق با ۱۲ شوال ۱۳۲۸ سفارت انگلیس التیماتومی بسیار شدیداللعن که در تاریخ سیاسی ایران کمتر نظیر دارد بدولت ایران فرستاد و ماقسمتی از آنرا از کتاب آبی در اینجا نقل میکنیم (۱) :

« ... اگر تا انتضای سه ماه از این تاریخ، در راههای بین بوشهر و شیراز و بین شیراز و اصفهان اعاده امنیت و استظام نشود دولت اعلیحضرتی خود کرها و عنفاً اقدام بعملیاتی که برای تأمین امنیت و حراست این طرق لازم است خواهد نمود و در صورت عدم موفقیت دولت ایران بر اعاده نظم در مدت و مهلت معهود، اقداماتی که اجرای آن را دولت اعلیحضرتی در اولین وهله در نظر دارد این است که قوه امنیه مرکب از ۱۰۰۰ الی ۱۲۰۰ نفر در تحت فرمان یکصد از صاحبان انگیسی از قشون هند برای حفظ راههای منظوره در محل تشکیل و تنظیم شوند .

يك قسمت از وجه مخارج این قوه باین طریق حاصل خواهد شد که به حقوق گمرکی کلیه ادارات بنادر جنوبی صدی ده افزوده و جمع آوری شود. يك قسمت دیگر از مالیات ایالت فارس تأدیه خواهد شد باینجهنی که قسمت کافی از آن مالیات را علاوه عایدات صدی ده اضافی گمرک فوق الذکر باید بفرمانده کل این قوه آتیه بپردازند .»
التیماتوم مزبور تولید سر و صدائی در دنیای آنروز نمود؛ در عثمانی اتحاد اسلام درست شد؛ در هندوستان مسلمانان علی رغم انگلیسی ها متحد شده شورشی برپا کردند؛ ایرانیان نیز مخالفت خود را با این التیماتوم علناً آشکار نمودند، تا جائیکه روزنامه تاپس در مقابل این جار و جنجالها و عکس العملها نوشت :

« دولت ما هیچ آرزو ندارد که يك وجب خاک ایران را در قبضه تسخیر آورد. ما احتیاج بحدود تازه نداریم و خاک بیشتر از آنچه اکنون داریم نمی خواهیم ولی در جنب هندوستان، ایرانی می خواهیم قوی و زیر دست و حکومتی جاندار و توانا . ایرانی می خواهیم که چرخ اداره خود را برافرازد چنانکه باید و ما را هر روز و هر ساعت مجبور بانگشت زدن در آن چرخ اداره نماید، ایرانی می خواهیم که مانند بچه سیلی خورده از پیش این به پیش آن نبرد و تواند مکان و وقار ملی خویش را پیش جهانیان نگاهدارد .» (۱)

این التیماتوم بدون جواب و سکوت نماند بلکه کابینه وقت بدان جواب محکم و مثبتی فرستاد .

یکی از صفحات روشن و افتخار آمیزی که در تاریخ سیاسی اخیر ایرانیان میتوان یافت همین جواب دندان شکنی است که وزیر امور خارجه وقت حسینقلی خان نواب، هفت روز بعد باین التیماتوم داده است .

حسینقلی خان نواب در تنظیم مراسله جوابیه خود بقدری شهامت روحی و صراحت قلم و بیان نشان داده که تصور نمیرفت روزی یکی از وزرای ایران که بدبختانه در آن روزها یا بدست روس ها روی کار میآمدند و برداشته میشدند و یا بدست انگلیسیها بتواند اینطور جواب بدهد .

حسینقلی خان نواب در مراسله جوابیه خود، تمام تفصیلات را بگردن خود انگلیسیها

انداخت و در پرده و بین السطور عبارات سیاسی با نهایت شهامت حالی کرد که کلیه این اوضاع ، گذشته از اینکه زیر سر خود آنهاست ، مقدمات حصول مقاصد دیگری هم میباشد .

« ... عقیده دولت ایران بر آن است که عده سبب »
 « این اوضاع ناگوار علاوه بر دلائل فوق الذکر تأثیر سویی »
 « است که اقامت دستچاق قشون خارجه در ملکات حادث کرده »
 « و دیگر اشکالات و مضایقه مالی دولت است که از عدم ترتیب »
 « و مراقبت اداره سابقه نتیجه شده است . »

« اگر این تأثیرات سوء و اشکالات مالی نبوده »
 « قوایی که فعلا در خدمت دولت اند برای حفظ انتظام کافی »
 « می بود در آن صورت تأمین طرق جنویی مورد اشکالی »
 « نمی بود . »

« چنانچه در مراسله جوابیه وزارت خارجه مورخه ۲۶ »
 « ربیع الاول مطابق ۷ آوریل ۱۹۱۰ باطلاع آن جناب »
 « جلالنآب رسانیده شد کاینه جدید بعضی تشکیل شدن در »
 « مرامنامه خود این مسئله را قید کرده اند و بیک قسمت از ماعده »
 « واستقراض که تحصیل آنها را در نظر داشته به مصرف نکیل »
 « امنیت طرق برسانند لهذا وزیر مالیه و وزیر امور خارجه »
 « آن روز با جناب عالی راجع بیک ماعده استقراضی داخل مذاکره »
 « شده اند . مراسله جناب عالی مورخه ۵ صفر ۱۳۲۸ مطابق با »
 « ۱۶ فوریه ۱۹۱۰ که در جواب اهتمامات و تقاضای دولت »
 « ایران ارسال شده بود مشتمل بر شرایطی بود که دولت »
 « منبوعه آن جناب برای دادن مختصر ماعده پیشنهاد کرده »
 « بود و آن چنان شرایطی که قبولی آن ها مخالف »
 « استقلال ملکات که حفظ آن از وظایف اولیه هر دولتی »
 « است ، میبود . »

.....

« ... قل از اخیتام مراسله برای ثبوت این مسئله »
 « که بتجارت نکت و خساراتی وارد نشده وقت نظر دولت »
 « منبوعه آن جناب را بشرقی فوق العاده هایدات گمرکات »
 « جنویی معطوف میسازم بدون اینکه بکلی منکر شوم که در »
 « این اواخر بعضی اغتشاشات و موانع در راه و وسائل تجارت »
 « بین ایران و انگلستان بوده است . »

« بنظر دوستان چنانچه از صورت اسناتیک عایدات »
 « گمرکی هم معلوم میشود حقیقه هیچ خسارت تجارتی باتباع »
 « انگلیس وارد نشده در صورتی که از طرف دیگر صد هزار تومان »
 « اضافه کلیه واردات تجارت ایران در سه ماهه نسبت به »
 « نسبت قبل یعنی پیچ میل ۱۹۰۸-۱۹۰۹ صدی نوزده »
 « اضافه حاصل شده و در پنج ماه هذالسه اضافه بعدی نیست »
 « بالغ شده نظر بر مراتب فوق الذکر عقیده دولت ایران »
 « بر این است که اتباع خارجه هیچ حق شکایتی نسبت به تجارتشان »
 « با ایران ندارند »

(کتاب آبی سال ۱۹۱۱ ضمیمه ج ۲ تلگراف نشر ۱۹۱۱)

ولی خوبست ببینیم این جواب دندان شکن چه بود ؟
 سه روز بعد کابینه متزلزل و ساقط شد و کابینه بعدی باز بریاست مستوفی الممالک
 روز ۲۵ شوال ۱۳۲۸ مطابق با ۳۰ اکتبر ۱۹۱۰ تشکیل یافت
 تاریخ سیاسی ایران بر از نظایر این گونه وقایع است .

۴ - تصویب لایحه تشکیل ژاندارمری :

بهر حال کابینه مستوفی الممالک برای برطرف ساختن آثار این التیماتوم و بهانه
 جویهای انگلیسی ها ضمن اینکه کتباً بهانه ها و ایرادات آن ها را رد میکرد منقبیل شد
 نیرویی بالغ بر ۱۲۰۰ نفر تحت نظر نظام السلطنه که بعدگمرانی درس انتخاب گردید ،
 برای امنیت جنوب روانه نباید . اما گیل داشتن این نیرو نظریات نهائی و نبات
 اصلی انگلیسی ها را که تشکیل يك قوه منظم میباشد ، تأمین نمیکرد . این است که
 می بینیم طرح تشکیل نیرویی بنام ژاندارمری در کابینه مطرح میشود و همین نظر
 دولت ایران با دولتهای ایتالیا و سوئد در موضوع استخدام عده ای افسر برای
 تشکیل ژاندارمری و تعلیم و تربیت افراد آن وارد مذاکره شد که از آن میان دولت
 ایتالیا پیشنهاد ایران را پذیرفت و در تاریخ ۲۶ ذی حجه ۱۳۲۸ تصمیم خود را اطلاع
 داد ولی دولت سوئد روز اول محرم ۱۳۲۹ (مطابق با دوم ژانویه ۱۹۱۱) موافقت
 خویش را با پیشنهاد دولت ایران با اطلاع کابینه مستوفی الممالک رسانید .
 دیگر قضیه باید بتصویب مجلس میرسید .

در مجلس زمینه فراهم بود . اذهان نمایندگان غیر موافق هم در نتیجه التیماتوم
 سخت ۱۴ اکتبر و هم بنسبیت ظاهر منطقی و مصلحت آمیز لایحه مستند شده بود ،
 با این مقدمات لایحه ژاندارمری با کثرت آراء در روز ۳ ژانویه ۱۹۱۱ مطابق
 با دوم محرم ۱۳۲۹ یعنی یکروز بعد از اطلاع دولت پادشاهی سوئد و ۷۹ روز پس
 از التیماتوم کذاتی در مجلس مطرح و تصویب گردید .

۵ - مسأله استقرار :

در خلال همان اوقات که کابینه مستوفی الممالک مشغول تهیه طرح تشکیل

ژاندارمری دولتی بود و برای استخدام عده ای افسر با دو ملکیت سومه و ابطالیا مذاکره میکرد ، منبع العوله وزیر مالیه وقت هم که میدانست خزانه دولت تاجه اندازه تهی از پول است و تأسیس يك مؤسسه مهم و استخوان داری مثل ژاندارمری مستلزم داشتن پول گزافی میباشد ، مسأله فراموش شده استقراضی را که سپهبدار میخواست بگیرد و بر اثر مخالفت مجلس بعهد تمویق افتاده بود ، پیش کشید و لایحه آن را روز ششم دسامبر ۱۹۱۰ مطابق با سوم ذی حجه ۱۳۲۸ به مجلس برد .

بیان آمدن مسأله قرضه که اگر صورت میگرفت بنیات و آمال انگلیسی ها صورت واقیت میداد و قسمت اعظم مصالح و منافع آنها را تأمین میکرد و بخرسندی و رضایت خاطر آنها شد بطوریکه سر جارج بارکلی (۱) وزیر مختار آن دولت مقیم طهران اظهار خوشوقتی کرده بدولت متبوع خود مضایقه نموده بود :

« اکنون که دولت ایران نزد بکست که مساعدت مالی از طرف بانک شاهنشاهی را قبول نماید ظاهراً امید خوشیست از اینکه تقویت مهورد از نظام السلطنه بشود » (۲) در این گیر و دار حسینقلی خان نواب بعد از دوسه بار مشاجره قلمی با سفارت انگلیس ، از وزارت امور خارجه استعفا کرد و استعفای او موجب تشنج و بحران شدیدی در کابینه شد و معدک لایحه ژاندارمری و استخدام افسران سومه ای در سوم ژانویه بتصویب مجلس رسید ولی با این حال جریان مسأله استقراض بهامعه و سهل انگاری میگذاشت .

این است که سفارت انگلیس در روز ۲۱ ژانویه مطابق با ۲۰ محرم یاد داشت شدید اللحنی در تعقیب و تأکید مواد التیماتوم ۱۴ اکبر بدولت ایران فرستاد که آن نیز از لحاظ تنیدی دست کمی از آن دیگری نداشت .

این یاد داشت کار خود را کرد و دولت ایران را بدست و پا انداخت باین معنی که فوراً مذاکرات با بانک شاهنشاهی شروع شد . اما چون منبع الدوله وزیر مالیه در همین ضمن که سرگرم مذاکرات در باره استقراض با بانک شاهنشاهی بود در روز چهارم فوریه هنگامی که از بانک باز میگشت هدف گلوله دوفتر قفتازی تبه دولت روسیه شد و همان شب در گذشت ، بالنتیجه در کار استقراض وقفه ای تولید شده مقارن همین احوال ناصرالملک که ببقام نیابت سلطنت انتخاب شده بود بطهران وارد شد و دو روز پس از ورود او مستوفی الممالک استعفای خود و سه نفر از اعضای باقیمانده کابینه خویش را تقدیم نمود بالنتیجه مسأله استقراض بتشکیل کابینه جدید موکول شد . (۳)

۱- Sie George Barclay

- ۲ - بکتاب آبی جلد دوم ۱۹۲۱ متمم سال ۱۹۱۰ تلگراف نمره ۲۰۸ رجوع شود .
- ۳ - سر جارج بارکلی ضمن تلگرافی که بوزیر امور خارجه انگلستان مضایقه کرده است میگوید : « تا کابینه جدید تشکیل نشود مسئله استقراض پیشرفتی نخواهد داشت . » (تلگراف ۳۴ کتاب آبی شماره ۱ سال ۱۹۱۲)

کابینه جدید روز ۲۴ فوریه ۱۹۱۱ مطابق با ۲۴ صفر ۱۳۲۹ بریاست سپهدار اعظم تشکیل شد و انگلیسی ها برای اینکه کابینه جدید را با اهمیت و لزوم استقراض متوجه نمایند باز از نا امنی های طرق جنوب و اغتشاشات منطقه فارس شکایات را کردند و همین شکایات ها سبب شد که کابینه جدید در دهم مارس مطابق با ۸ رجب الاولیای روز قبل از آنکه مجلس معرفی شود تقاضای یکصد و بیست هزار تومان مساعدت را تجدید نمود و یکی از مواد برنامه خود را استقراض از دولتین روس و انگلیس قرار داد و بالاخره در ۱۵ آوریل لایحه آن که شامل یک میلیون و دویست و پنجاه هزار لیره بود بمجلس رفت و در جلسه دوم ماه مه از طرف اکثریت که عبارت از حزب اعتدالیون یا وابستگان ناصرالملک و هواخواهان سیاست انگلیس در ایران ، میبودند ، تصویب شد .

۶ . مخالفت روسها با تشکیل ژاندارمری :

شکی نبود که اگر ژاندارمری با پول انگلیسی ها تشکیل میافت میبایست مصالح آنها را در ایران تحکیم و منافع ایشان را تأمین میکرد و این قضیه بر خلاف مقتضیات سیاست روسها نبود که حتی المقدور میخواهند از نفوذ انگلیسی ها در ایران کاسته شود . این است که می بینیم چون مذاکرات استقراض با بانک شاهنشاهی فوت گرفت ، صنیع الدوله بدست دو نفر قفقازی که تبعه دولت روس بودند کشته شد تا شاید مذاکرات مزبور بکامی قطع گردد و با لافل بمحمد تمویق افتد .

نه روز بعد نیز یعنی در سیزدهم فوریه ۱۹۱۱ مطابق با سیزدهم صفر ۱۳۲۹ سر و صدای روس ها راجع بنا امنی گیلان در راه اردبیل و حمله طایفه گالش بقرای های روسی بلند گردید . تارقات متقابل ای در برابر شکایات از اغتشاشات جنوب باشد ، ولی این اقدامات نتوانست مانع اختتام مأله قرضه شود و بالاخره لایحه چنانکه دیدیم در دوم ماه مه ۱۹۱۱ بتصویب مجلس رسید . و نیز در همین ماه (۲۹ جمادی الاولی ۱۳۲۹) تصویب شد که سه نفر دیگر از افسران سوئدی برای ژاندارمری استخدام شوند .

این است که نقشه بسیط تری طرح میشود باین نحو که محمد علی میرزا از میان ترکمنها وارد ایران میشود ، (ژویه ۱۹۱۱ مطابق با رجب ۱۳۲۹) سالار الدوله بطرفداری او در حوالی کرمانشاهان و سینه قوایی تهیه میکند و شعاع السلطنه در میان شاهسون ها قیام مینماید ، تا مقدار پولی که برای تشکیل ژاندارمری در دسترس دولت ایران گذارده شده ، و دولت انگلیس برای اینکه آنها بدولت ایران تحویل کنند مخارجات بسیار متحمل گردیده ، بمصرف این فائده ها برسد و تشکیل ژاندارمری باز عقب بیفتد .

همینطور هم شد دولت مصمم السلطنه که در این گیر و دار ها بجای کابینه سپهدار روی کار آمده بود محمد علی میرزا را که تا حدود خوار آمده بود منهزم و مجبور بیازگشت و خروج از ایران نمود ، بخائله های سالار الدوله و شعاع السلطنه